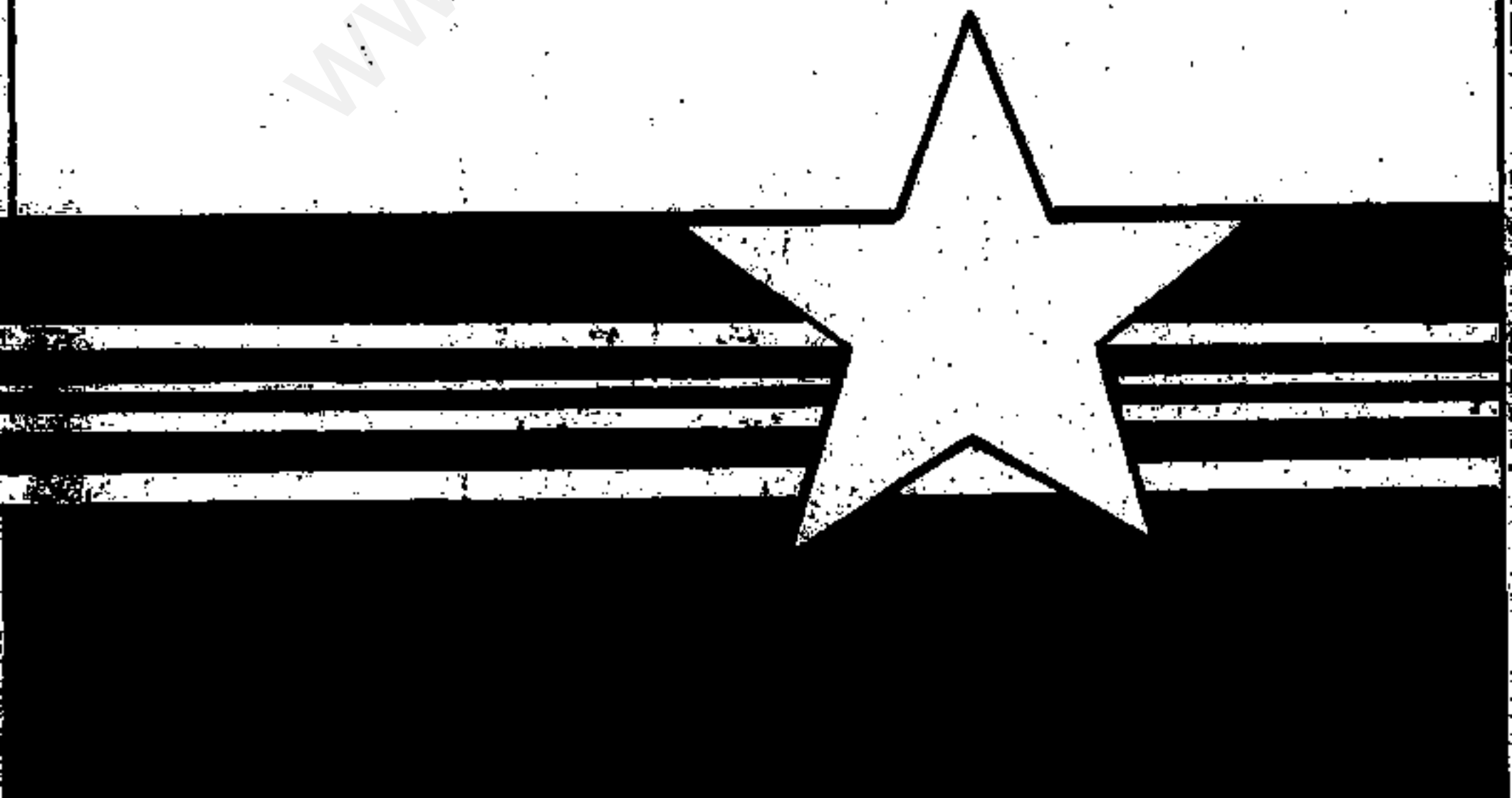




چگونه حزب ما را کسب کنیم
و اد شرایط ویتنام بکار بست

ترونی‌شین



رفقای عزیز

در طول قریب یک قرن عمر سلطه استعماری فرانسه، خلق ما که از پیسوخ استعمارگران و ظووال ها بجان آمده است همواره برای کسب مجدد استقلال و آزادی صیبن قهرمانانه بها خواسته است. از پس هر مبارزی که از با افتاد مبارز دیگری سر برافراشته با این وجود گدیه جنبش های آزاد بخش ملی که قبل از ایجا حزب ما برپا شده بودند با شکست مواجه گردیدند. یکی از دلایل این امر در این نهفته بود که پیشگامان انقلاب ما هنوز نسبت به جهان بینی علمی پرولتاریا و این انقلابی ترین طبقه عصر ما شناخت نداشتند. و بهین جهت برنامه صحیحی جهت هدایت انقلاب تا نیل به پیروزی در دست نداشتند.

بشریت به عصر جدیدی پا نهاده است، عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی، عصری که با انقلاب کبیر گشایش یافته است. طبقه کارگر نیروی مرکزی عصر ما را تشکیل میدهد.

* خصوصیت عمده عصر ما در این است که سیشم سوسیالیستی جهانی به عامل تعیین کننده تکامل جامعه بشری بدل گردیده است.

* محتوای عمده جهت عمده و مشخصات عمده رشد تاریخی جامعه بشری در عصر کنونی، توسط سیشم سوسیالیستی جهانی، توسط نیروهائی که بغایت در کنونی سوسیالیستی جامعه با امریالیسم در حال پیکار هستند مشخص میگردد.

در عصر ما هر انقلاب حقیقتاً عمیق بود، های مردم ابرای آنکه به پیسروزی نائل گردد باید تحت رهبری حزب واقعا انقلابی طبقه کارگر، حزب مارکسیست-لنینیستی قرار گیرد. ساله هژمونی انقلابی طبقه کارگر اینسک قریب ۱۹۲۰ سال است که توسط مارکس و انگلس در "مانیفست حزب کمونیست"، اولین برنامه انقلابی طبقه کارگر طرح گردیده است.

به شکرانه تاثیرات عمیق انقلاب اکبر و کار تبلیغاتی رهبری هوشی مین، اولین مارکسیست ویتنامی، مارکسیسم لنینیسم به درون کشور ما راه یافت.

در سال ۱۹۳۰ حزب کمونیست هند و چین (در حال حاضر حزب زحمتگسسان

و اعلامیه احزاب کمونیستی و کارگری (کفرانس سکو - سال ۱۹۶۰).

ویتنام) یا به عرصه وجود گذاشت و به این ترتیب چرخش بزرگی را در تاریخ
انقلاب ویتنام موجب گشت.

حزب ما، با بکاربرد مارکسیسم لنینیسم و با باطنی قاطعانه بر روی پلاتفرم
انقلابی طبقه کارگر از وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور به طریقی علمی
ارزیابی بعمل آورد، برنامه صحیح انقلاب را تدوین نمود و انقلاب ویتنام را با
گام های مطمئن به پیش راند.

همراه با پیروزی انقلاب اوت جمهوری دموکراتیک ویتنام - دولت دموکراسی
توده های ویتنام - با به عرصه وجود نهاد و ضعیف ترین حلقه زنجیر استعماری
امپریالیسم در آسیای جنوب شرقی گسیخت. این اولین پیروزی بزرگ مارکسیسم
لنینیسم در یک کشور مستعمره و نیمه فئودال و در عین حال بزرگترین دگرگونی در
تاریخ ملت ویتنام بود. برای اولین بار در کشور ما مردم زحمتکش حاکم پر کشور
خویش شدند و تمامی استبداد، هوس، زکاوت و شعور خود را وقف ایجاد
زندگانی نوینی نمودند.

پس از انقلاب اوت و پس از فریب نه سال مقاومت، خلق ویتنام نجس از
استعمارگران فرانسوی و حامیان امپریالیست آمریکائی آنان را با شکست مواجه نمود.
امروز این خلق در راه مقاومت علیه تجاوز آمریکا و برای رستگاری ملی به موفقیت های
مهی نایل میگردد.

پس از پیروزی بر استعمارگران فرانسوی، شمال ویتنام به مرحله انقلاب سوسیالیستی
گام نهاد، جمهوری دموکراتیک به پیشقراول مستحکم اردوگاه سونیا -
لینن در آسیای جنوب شرقی بدل گردید.

علت اینکه حزب ما توانسته است انقلاب ویتنام را به موفقیت های بی درستی
رهنمون گردد و کسب نتایج این چنین مهی را برای آن میسر سازد در این است
که نحوه بکاربرد خلاقانه مارکسیسم لنینیسم را در شرایط مشخص ویتنام درک نمود و
برای طبقه کارگر و خلق ویتنام خط مشی انقلابی صحیحی ترسیم کرد که عبارت است
از مشی انقلاب ملی دموکراتیک توده ای که به سوی انقلاب سوسیالیستی در ویتنام
پیش میرود.

انقلاب ملی دموکراتیک توده‌ای

حزب ما در درجه اول به این مسأله توجه نمود که ویتنام کشوری بود مستعمر و نیمه فئودال، کشاورزی بخش عمده، اقتصاد ملی را تشکیل میداد. امپریالیست های خارجی برای سرکوب و استثمار خلق ما به طبقه مالکان ارضی فئودال متکی بودند. دهقانان قریب ۹۰٪ جمعیت را تشکیل میدادند. به این جهت، در ویتنام حل دو تضاد عمده در دستور قرار داشت. اول تضاد میان ملت ویتنام و امپریالیست های متجاوز و دوم تضاد میان توده های وسیع مردم - بطور عمده دهقانان - و طبقه مالکان ارضی فئودال. تضاد اساسی ای که برای حل آن کلیه نیروها را می بایست متمرکز کرد تضاد ملی بود که ملت ویتنام را در مقابل امپریالیست های متجاوز و نوکرانشان قرار میداد. امپریالیسم برای تسلط بر کشور ما به طبقه مالکان ارضی فئودال تکیه میکرد. اینان نیز چون خادمان امپریالیست ها رفتسار میکردند و برای حفظ امتیازات و مزایایشان خود را تحت حمایت آنها قرار می دادند. بنابراین، انقلاب ویتنام دو وظیفه داشته بود: وظیفه ضد امپریالیستی یعنی بیرون راندن امپریالیست های متجاوز و کسب مجدد استقلال ملی (۱) و وظیفه ضد فئودالی یعنی سرنگونی طبقه مالکان ارضی فئودال و انجام رفم ارضی و تحقق شعار " زمین از آن کسانی که روی آن کار میکنند". این دو وظیفه به نحو جدائی ناپذیری به یکدیگر مربوطند؛ برای بیرون راندن امپریالیست ها باید مالکان ارضی فئودال را سرنگون نمود و برای سرنگون کردن مالکان ارضی فئودال باید امپریالیست ها را بیرون راند.

در جامعه ویتنام چه نیروهائی وظیفه سرنگونی امپریالیست ها و خودال ها را بر عهده دارند؟ این نیروها عبارتند از چهار طبقه خلق: طبقه کارگر، دهقانان، خرد و بزرگانی و بزرگانی ملی، لیکن بطور عمده طبقه کارگر و دهقانان. زیرا اینان اکثریت مطلق خلق ویتنام را تشکیل میدهند و طبقاتی هستند که پیش از همه تحت استثمار و استثمار قرار دارند و بیشترین قابلیت و ظرفیت انقلابی را دارا هستند. رهبری انقلاب ویتنام باید در دست طبقه کارگر قرار داشته باشد زیرا این طبقه پیشروترین و انقلابی ترین طبقه است و تنها او است که خصلت های لازم را جهت رهبری انقلاب ویتنام تا پیروزی کامل دارا می باشد.

در يك كلام، وظیفه انقلابی عبارت است از سرنگون ساختن امپریالیسم متجاوز و طبقه مالکان ارضی فئودال بخاطر کسب مجدد استقلال ملی، تحقق بخشیدن

به شعار " زمین از آن کسانی که بر روی آن کار میکنند " ، تبدیل ویتنام مستعمره و نیمه فئودال به کشوری حقیقتاً مستقل و دموکراتیک . این انقلاب توسط خلق و تحت رهبری طبقه کارگر و بهر پایه اتحاد کارگران و دهقانان انجام گرفته است . به اعتقاد حزب ما این انقلاب ، انقلاب ملی دموکراتیک توده‌های و انقلاب پیروز دموکراتیک تراز نوین کشور ما است .

در حقیقت ، انقلاب ملی دموکراتیک توده‌های ویتنام شامل دو جنبش انقلابی است که به تدریج فشرده با یکدیگر پیوند دارند و بر روی یکدیگر نفوذ و تأثیر متقابل میگردانند ، یعنی انقلاب رهایی بخش ملی و انقلاب ارضی (که رفرم ارضی نیز نامیده میشود) . با توجه به هندستی و رابطه نزدیک که بین امپریالیست‌ها و طبقه مالکان ارضی فئودال بخاطر حفظ سلطه خودشان برقرار است غیر ممکن است که بتوان فقط امپریالیست‌ها را سرنگون ساخت بدون اینکه به فئودال‌ها که در خدمت آنان هستند عمده وارد آورد . به علاوه ، دهقانان بزرگترین نیروی انقلاب را تشکیل میدادند . انقلاب ملی دموکراتیک توده‌های به پیروزی نرسید مگر با شرکت توده‌های وسیع دهقانان ، در جریان انقلاب ملی دموکراتیک توده‌های ، حزب ما ، بخاطر بسیج نیروهای عظیم دهقانان در خدمت انقلاب ، بخاطر تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان ، سیاست رفرم ارضی ، سرنگونی طبقه مالکان ارضی فئودال ، لغای رژیم مالکیت ارضی فئودال ، تحقق شعار " زمین از آن کسانی که بر روی آن کار میکنند " و انجام خواست‌های ارضی دهقانان را در پیش گرفت .

پیوند فشرده میان طبقه ضد امپریالیستی و طبقه ضد فئودالی ساله‌ای است مربوط به فزونی استراتژی انقلابی . تفکیک این دو طبقه از هم میتواند انقلاب ملی دموکراتیک توده‌ای را به شکست بکشاند ، مع الوصف این دو طبقه را نباید در یک سطح به موازات هم به پیش‌براند . این یک تجربه مهم حزب ما در امر رهبری استراتژیکی است .

چرا دو طبقه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را نباید در یک سطح به موازات هم پیش‌برد ؟ کشور ما یک کشور مستعمره بود ، سلطه امپریالیستی با تمام سنگینیش بر دوش ملت ویتنام قرار داشت . امپریالیست‌های متجاوز قویترین و خونخوارترین دشمنان تمامی خلق ما و ملت ما بودند . فقط به شرط سرنگونی امپریالیست‌ها بود که کسب مجدد استقلال ملی و تحقق آزادی‌های دموکراتیک خلق و شعار " زمین از آن کسانی که بر روی آن کار میکنند " امکان پذیر بود .

امپریالیسم و طبقه مالکان ارضی فئودال دو آماج اصلی انقلاب ملی دموکراتیک توده‌ای بودند . دو دشمن اصلی که می‌بایست سرنگون شوند . لیکن آماج اصلی تر ، دشمن اصلی تر امپریالیسم بود . در انقلاب ملی دموکراتیک توده‌های و طائف

خدا امپریالیستی و ضد فئودالی هر دو را می هستند ، لیکن وظیفه ضد فئودالیستی باید تابع وظیفه ضد امپریالیستی قرار گیرد ، به این خاطر است که در دوره اولیه انقلاب ملی دموکراتیک نودمانی باید لیه نیز انقلاب را اساسا متوجه امپریالیست ها متجاوز نمود و به هر قبضی تمام نیروها را برای سرنگون ساختن آن مجتمع کرد .

برای این مقصود مهم است که تکیه را بر روی مساله رهائی ملی قرار داد و یک جبهه ملی متحد ضد امپریالیستی ایجاد کرد و امپریالیست های متجاوز و وفادار ترین عمال فئودال آنها یعنی شاه ، صاحب زمینان و منتقدین جبار را به زیر آتش انقلابی گرفت .

مسائلی که حزب ما در انقلاب ملی دموکراتیک نودمانی با آن مواجه بود عبارت بود از نفوذ کردن خطرناکترین دشمنان انقلاب - امپریالیست های متجاوز و وفادار ترین عمال فئودال آنان - قائل شدن تمایز میان صفوف مختلف طبقه مالکان ارضی ، محروم ساختن امپریالیست ها از پشتیبانی بخشی از عمالشان ، تضعیف نقاط اتکالی آنان ، به خاطر آنکه بهتر بتوان سرنگونشان کرد ، به این علت می بایستی تمام نیرو های را که با امپریالیسم و نوکرائی درگیر بودند به گرد یکدیگر جمع و سیاسی را جتنی بر اتحاد وسیع ملی پیاده کرد . هر قدر جبهه متحد ملی ضد امپریالیستی وسیع تر می بود همانقدر نیز انقلاب در وضعیت مناسب تر قرار می دادند ، لیکن اساسی در این بود که جبهه بر روی اتحاد مستحکم کارگران و دهقانان بنا شود و تحت رهبری قاطعانه حزب قرار گیرد . این جبهه نه تنها می بایست تمام طبقه خلق ، تمام طبقات های برادر را که در کنار یکدیگر در ویتنام زندگی میکردند ، تمام احزاب دموکراتیک ، تمام سازمان های سیاسی و مذهبی و همین پرست را در برسر میگرفت ، بلکه می بایست همچنین شخصیت های دموکرات و شخصیت های همین پرستی را که منشاء طبقاتی فئودالی داشتند نیز شامل میشد .

بدین ترتیب وظیفه ضد فئودالی می بایستی گام به گام انجام میگرفت . حزب ما ، نظر به مقاصد سیاسی جبهه - که فوقا بدانها اشاره شد - وظیفه ارضی را در سه مرحله انجام داد :

الف) گام اول - ضبط زمین های متعلق به امپریالیسم و خائنان ویتنامی جهت تقسیم آنها بین دهقانان فقیر و تقسیم مجدد زمین های متعلق به شهر آری به نحوی صحیح و عادلانه .

ب) گام دوم - تقلیل بهره مالکانه و نرخ نزیل ، تعلیق وضع قسرونی پرداخت نشده به مالکان ارضی .

ج) گام سوم - رفع ارضی ، الغای حق مالکیت ارضی فئودالی ، ضبط ،

مصادره و بازخرید زمین های متعلق به مالکان ارضی برای تقسیم آنها مسیسان
د هفنان فاه زمین با کم رهن ، و به این ترتیب تحقق بخشیدن به شعار " زمین
از آن کسانی که بر روی آن کار میکنند " .

در بکار بستن این استراتژی انقلاب ملی دموکراتیک توده های ، ما لایه های توده ای
نیز برداشتم و مرتکب خطاهای جزئی شدیم ، لیکن واقعیات انقلابی چهل سال
اخیر ثابت کرده اند که مبنی انقلاب ملی دموکراتیک توده های و نیز رهبری استراتژیکی
و تاکتیکی حزب ما صحیح بوده است . و اینست دلیل پیروزی انقلاب اوت (۱۹۱۵)
و پیروزی نهضت مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی (۱۹۵۱-۱۹۱۵) .

بدین ترتیب ، در مرحله " ابتدائی انقلاب ملی دموکراتیک توده های ، ما هنوز
دست به اجرای رفرم ارضی نمی زدیم ، لیکن در طی جریان این جنبش انقلابی ،
برای رفع نیازمندی های انقلاب و تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان لفظی فرارسید
که حتماً می بایست رفرم ارضی انجام می پذیرفت ، رژیم مالکیت فئودالی ملخی و پایه
های سیاسی و اجتماعی امپریالیسم در کشورمان قطع میگردد .

طبقه کارگر باید بطور فاعلی رهبری انقلاب ملی دموکراتیک توده های را در دست
شود و نیاید آنرا با هیچ طبقه دیگری تقسیم کند و به طریق اولی نباید اجازه دهد
که این رهبری بدست حوزواری ملی بیفتد . تجربه انقلاب در کشور ما نشان داده
است که تنها همبوسی انقلابی طبقه کارگر است که به انقلاب ملی دموکراتیک توده های
امکان میدهد اهداف عدالتی یعنی ضد فئودالی را که شامل شعارهای اساسی
زیر است تحقق بخشد :

- واژگون نمودن امپریالیسم متجاوز و فئودالی های خود فروخت .
- ناسرجمهوری دموکراتیک وینشاء ، تحقق بخشیدن به آزادی های دموکراتیک
(که آزادی اعتقاد مذهبی را نیز شامل است) برای خلق .
- صط اموا امپریالیست های متجاوز و خائنین وینشاهی و سپردن اداره
آنها به قدرت توده های .
- لغو کلیه مالیات ها ، عوارض و بیکاری هائی که توسط امپریالیست هسا و
فئودالی ها وضع شده بود و وضع یک سیستم مالیاتی صحیح و عادلانه .
- کاهش بهره مالکانه و نرخ نزول بجا به آغاز سیاستی که به رفرم ارضی و
تحقق بخشیدن به شعار " زمین از آن کسانی که بر روی آن کار میکنند " منجر
شود .
- اجرای روزگار هشت ساعته ، اعزاز دستمزد ها ، تعیین یک دستمزد حداقل
صوب یک قانون کار .
- ایجاد و توسعه یک اقتصاد ، یک فرهنگ و یک آبرو ملی دموکراتیک .

- ایجاد يك ارتش انقلابی خلق، برقراری خدمت نظام وظیفه اجباری، سازماندهی دفاع ملی.
- تحقق بخشیدن به تساوی میان زن و مرد.
- تحقق بخشیدن به برابری میان ملیت ها.
- برقراری مناسبات دوستانه با کشورهای سوسیالیستی و سایر کشورهای که استقلال و حاکمیت ویتنام را محترم می شمارند.
- پشتیبانی از جنبش انقلابی طبقه کارگر و خلق های تمام کشورها، دفاع از صلح جهانی.

انقلاب سوسیالیستی

پس از بررسی بزرگ دین (۱۹۵۱) شمال کشور ما تماماً آزاد نشد و در حالیکه جنوب کماکان تحت سلطه ابرهالیست ها و فئودال ها باقی مانسد. حزب ما تصمیم گرفت که شمال را وارد مرحله انقلاب سوسیالیستی نماید و همزمان با آن جاذبه را علیه ابرهالیسم و نوکرائش برای انجام رسانیدن انقلاب ملی در موکراتیک توده ای در جنوب دنیان کند و در صورت وحدت مجدد کشور گام بردارد. در این زمان دو سوال بزرگ در برابر مردم قرار داشت: آیا برای گذار به انقلاب سوسیالیستی باید منتظر وحدت مجدد کشور گردید؟ آیا شمال باید قبل از گذار به سوسیالیسم یک مرحله توسعه سرمایه داری را پشت سر گذارد؟ پاسخ حزب ما به این دو سوال منفی بود.

پس از انجام مطالبات ضد ابرهالیستی و ضد فئودالی، شمال باید بدون تعلل و بدون آنکه منتظر وحدت مجدد کشور گردد، به مرحله انقلاب سوسیالیستی گام نهد. ما طالب "انقلاب بدون انقطاع" هستیم. صدر رهبری من گفته است:

"... از هنگام برقراری صلح ناگهون، شمال کشور ما از انقلاب ملی در موکراتیک توده ای به انقلاب سوسیالیستی گام نهاده است. وظیفه بلا واسطه تمام خلق ما اینست که تمام نیروی خود را در خدمت ساختمان و تحکیم شمال، هدایت تدبیر شمال بصورت سوسیالیسم قرار دهد و همزمان با آن به خاطر وحدت مجدد کشور و به منظور ساختمان و بنیاد صلح جو، واحد، مستقل، در موکراتیک و شکوفان جاذبه نماید."

شمال، به دلالت زیر، کاملاً در حادی قرار دارد که میتواند با بخش از روی مرحله توسعه سرمایه داری مستقیماً به سوسیالیسم وارد شود:

(۱) حزب زحمتکشان وینام که حزبی واقعاً مارکسیست لنینیستی است تمام تلاش انقلابی مردم شمال را بر اساس اتحاد مستحکم کارگران و دهقانان به تحسین پیگیری رهبری کرده است.

(۲) انجام انقلاب ملی در موکراتیک توده ای در شمال. مقدمات گذار به انقلاب سوسیالیستی را فراهم نموده است.

« نطق صدر رهبری من در جلسه افتتاحیه هفتمین اجلاس مجمع ملی »

۳) پس از مقاومت پیروندگان در مقابل استعمارگران فرانسوی و آزادگسردین شمال کشور، دیکتاتوری دموکراتیک خلق در شمال کاملاً قادر است وظایف تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را انجام دهد.

۴) مردم شمال سرشار از روحیهٔ میهن پرستانه هستند و در کار جدیت فوق العاده از خود نشان می‌دهند. آنها می‌دانند چگونه به نیروی خود متکی باشند و مصمم اند زندگی نوینی بر طبق شیوه حزب بنا کنند.

۵) ساختمان سوسیالیسم در کشور ما از کتک صیقلی کشورهای سوسیالیستی برادر در تمام زمینه‌ها برخوردار است.

در واقع، پس از پیروزی نهضت مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی، شمال کشور که کاملاً آزاد شده است به مرحله گذار به سوسیالیسم گام نهاده است.

شیوه عمومی حزب ما در مرحله گذار به سوسیالیسم در شمال چنین بود:

"به هدایت شمال - به سرعت، با تمام نیرو و به نحوی مطمئن - به سوی سوسیالیسم، تأمین رفاه و سعادت خلق، استحکام بخشیدن به شمال برای ایجاد پایه‌های استوار در مبارزه با فساد و وحدت - ملت آمیز کشور، کمک به تقویت اردوگاه سوسیالیسم و دفاع از صلح در جنوب شرقی آسیا و در جهان.

"برای نیل به این مقاصد باید از طریق حکومت دموکراتیک توده‌ای وظایف تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را انجام داد تا بدین ترتیب در کشاورزی و صنایع دستی، تجارت کوبک و صنعت و تجارت کاپیتالستی خصوصی در گونی - سویا - لیستی بوجود آورد، بخش دولتی اقتصاد را توسعه بخشید، صنعتی کردن سوسیالیستی را با تأمین تقدم منطقی توسعه صنایع سنگین و در عین بدل توجه به توسعه کشاورزی و صنایع سبک انجام داد، به انقلاب سوسیالیستی در زمینها ایدئولوژیکی، فرهنگی و فنی تحرکی نیرومند بخشید، از ویتنام کشوری سوسیالیستی دارای صنعت و کشاورزی مدرن، فرهنگ و علوم پیشرفته بنا نمود."

برای انجام این شیوه عمومی، حزب ما از طرفی به تکمیل دیکتاتوری در شمال دشمنان خلق، سرکوب ضد انقلابیون و برقراری نظم و امنیت، و از جانب دیگر به توسعه دموکراسی در شمال خلق، تحقق بخشیدن به حقوق دموکراتیک خلق، تدوین و تکمیل تدریجی قانونگذاری سوسیالیستی، و ایجاد شرایطی که به خلق اجازه دهد در اداره امور دولتی و آنها سهیم باشد، می‌پردازد. در عین حال، حزب به جنبش انقلابی، انقلاب در روابط تولیدی، انقلاب در تکنیک، انقلاب ایدئولوژیکی و فرهنگی، برپا نمود.

«نسخهٔ سومین کنگرهٔ ملی حزب زحمتکشان ویتنام (۱۹۶۰)»

در مرحله اولیه انقلاب سوسیالیستی، ما وظیفه مرکزی خود را دگرگونی سوسیالیستی قرار داریم، و در عین حال به ایجاد پایه های مادی و فنی سوسیالیسم پرداختیم و در این راه نکیه خود را بر روی بخش های ارجح قرار دادیم. در امر دگرگونی سوسیالیستی، ما تعاون کشاورزی را به منزله حلقه اصلی برگزیده ایم و در عین حال اقدام به دگرگونی سوسیالیستی صنایع دستی، صنایع و تجارت کاپینالیستی خصوصی و تجارت کوچک نمودیم. ما رژیم مالکیت سوسیالیستی را به روشنگر بنا نمودیم؛ مالکیت مردم و مالکیت دست جمعی در حال حاضر روابط تولیدی سوسیالیستی همزونی مطلق را در اقتصاد ملی کسب کرده، به عامل محرک ساختار سوسیالیسم در شمال تبدیل شده است.

معدالک، انقلاب در روابط تولیدی به تغییر رژیم مالکیت وسائل تولیدی محدود نمیکرد، این انقلاب باید همچنین در سیستم اداره و توزیع نیز صورت گیرد. هدف از دگرگونی روابط تولیدی تأمین این حق زمینگشان است که به صاحب اختیار دست جمعی ابزار اساسی تولیدی، چه در تولید و چه در توزیع، تبدیل شوند، و باین ترتیب دگرگونی سوسیالیستی توسعه باید و قوه محرکه و روح ابتکار نوده های زمینگش در جریان تولید برانگیخته شود.

پس از اینکه دگرگونی در روابط تولیدی مربوط به رژیم مالکیت در مجموع صورت گرفت، انقلاب فنی موقعیت کلیدی را اشغال میکند. این انقلاب باید به نحو موثری در خدمت صنعتی کردن سوسیالیستی قرار گیرد. هدف ما از اقدام بسبب صنعتی کردن سوسیالیستی و انقلاب فنی عبارت است از تأمین استقلال و خود مختاری واقعی اقتصاد ملی، ایجاد یک صنعت مدرن که دارای این قابلیت باشد که تمام تولید کنونی ما را که در حال حاضر اساساً برای صنایع دستی است به تولیدات بزرگ مکانیزه تبدیل نماید، توسعه سریع نیروهای مولده و افزایش دانش بازرگانی کار.

در پروسه صنعتی کردن سوسیالیستی، ما سابقاً صنعت و کشاورزی روابط صحیحی برقرار میکنیم، بدین ترتیب که صنعت سنگین را بعنوان شالوده تمام اقتصاد ملی و کشاورزی را بعنوان پایه توسعه صنعت در نظر میگیریم. ما در عین اینکه به توسعه کشاورزی و صنایع سبک توجه داریم برای توسعه صنایع سنگین ارجحیتی منطقی فائز هستیم. ما به توسعه صنایع وابسته به دولت مرکزی نکیه میکنیم و در عین حال توجه زیادی به توسعه صنایع محلی میداریم.

انقلاب فنی در رشد سوسیالیسم تأثیری شدیداً برانگیزنده دارد. ما این انقلاب را با این شعار به پیش میروانیم: از دور راه به پیش بناییم. این بدین معنی

است که ما از طرفی گام به گام از صنایع دستی به نیمه مکانیزه و از آن به مکانیزه به پیش می‌رویم، و از طرف دیگر میان هر میزیم و تکنیک مدرن را سنتیها مورد استفاد قرار می‌دهیم. زیرا که کشور ما از کمک های کشورهای سوسیالیستی برادر برخوردار می‌شود و نیز ما تدریجا از تعداد کافی کادر فنی و کارگر متخصص برای تسلط بر تکنیک مدرن برخوردار خواهیم شد.

بموازات این دو جنبش انقلابی و بغاظر اینکه به نحو موثری باین دو جنبش باری رسانیم، اقدام به انقلاب ایدئولوژیکی و فرهنگی می‌کنیم. در زمینه ایدئولوژیکی ما با پایه گذاری و پرورش ایدئولوژی پرولتری، با همه گونه تظاهر ایدئولوژی بورژوازی مبارزه می‌کنیم، ایدئولوژی خرد بورژوازی را مورد انتقاد قرار می‌دهیم و تمام بازمانده های ایدئولوژی فئودالی و سایر ایدئولوژی های مغلوب را از بین می‌بریم. در زمینه فرهنگی ما در عین اینکه نقادانه وارث فرهنگ ملی خویش می‌باشیم، فرهنگ پستیای نوینی با محتوی سوسیالیستی و خصلت ملی بنا می‌کنیم.

انقلاب ایدئولوژیکی و فرهنگی ما انجم وظائف زیر را عهده دار است:

— رسوخ دادن مارکسیسم لنینیسم و نیز فنی و سیاست حزب در میان خلق، بیان این فنی و این سیاست در قالب اعمال انقلابی توده ها و تحقق بخشیدن به یکپارچگی سیاسی و معنوی خلق مان.

— پرورش کادرها میان و خلق مان با فضائل سوسیالیستی و احساسات انقلابی طبقه کارگر و ایجاد یک آگاهی کامل سوسیالیستی نسبت به کار و اموال جامعه در آنان. القای مبین پرستی و انتروناسیونالیسم پرولتری در آنها، القای روح قهرمانی انقلابی به آنان، شکوفان ساختن سنت های مبارزه سرسخنانه و آشتی ناپذیر خلق در نزد ایشان، جلب یک یک افراد به شرکت مشناقانه در امر رقابست مبین پرستانه و نیز به عملی ساختن کامل این دستور صدر هوشی مین: "به مبین وفادار باشیم و خود را وقف خلق کنیم، هر وظیفه ای را بخوش انجام رسانیم، از پس هر مشکلی برآئیم و بر هر دشمنی فائق شویم."

— ریشه کن کردن بیسوادی بخصوص در مناطق کوهستانی، توسعه فرهنگ، آموزش ادبیات و هنر و نیز دانش و فنون. ارتقای دانش سطح فرهنگی و فنی کادرها و خلق به نحوی که هر کس بتواند معلومات خود را در امر ساختمان سوسیالیسم و مقاومت در برابر تجاوز آمریکا و برای رهنمائی ملی بطرز موثری بکار بندد. — ادامه کار تجدید تربیت روشنفکرانی که دارای تربیت قدیمی هستند و پرورش یک قشر روشنفکر نوین که از میان طبقه کارگر و دهقانان برخاسته باشد و به سوسیالیسم مطلقا وفادار باشد.

در حال حاضر در شمال مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه‌داری برای یافتن پاسخ قطعی به این سوال که "کدامیک از این دو راه پیروز خواهد شد؟" ادامه دارد. این مبارزه ای است طولانی، سخت و پیچیده، جنبش‌هایی نظیر سرکوب ضدانقلابیون، توسعه دموکراسی در قبال خلق، در کرکونی روابط تولیدی، انقلاب فنی، انقلاب ایدئولوژیکی و فرهنگی، نیز محتوای این مبارزه بین دو راه را در شمال کشور ما تشکیل می‌دهند.

در راه انجام انقلاب سوسیالیستی در شمال، حزب ما همواره به قوانین جهانشمول پروسه "انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم" وفادار است. این قوانین در بیانیه سال ۱۹۵۷ سکوندرگر گردیده است و ما به آنها قانون "صنعتی کردن سوسیالیستی" را که منطبق است بر شرایط چین نام، یعنی کنسروی زراعتی و عذب مانده که مستقیماً و بدون گذار از مرحله "رشد کاپینالیستی به مرحله سوسیالیسم" کام نهاده است، اضافه می‌کنیم. این قوانین به شرح زیر اند:

- تحقق بخشیدن و تحکیم رهبری طبقه کارگر در قبال توده های زحمتکش، توسط همسنگ این رهبری یعنی حزب مارکسیست لنینیستی.
- انجام انقلاب پرولتاریائی، صرفنظر از شکل این انقلاب.
- تحقق بخشیدن به بلوک اتحاد طبقه کارگر و توده های اساسی خلقی (دوستان و سایر اقشار زحمتکش) و تقویت این بلوک.
- انجام تدریجی و کرکونی سوسیالیستی در کشاورزی.
- انجام امر صنعتی کردن سوسیالیستی.
- توسعه اقتصاد ملی از روی نقشه، جهت دادن به سمت ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم بخاطر بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان.
- انجام انقلاب سوسیالیستی در زمینه ایدئولوژیکی و فرهنگی و پرورش یک قشر روشنفکر پر شمار که به طبقه کارگر و به خلق زحمتکش و به آرمان سوسیالیسم وفادار باشد.

- الخای ششم ملی و برقراری تساوی طبقاتی.
- دفاع از پیروزی های سوسیالیسم در مقابل خرابکاری های دشمنان خارجی و داخلی.

- تحقق بخشیدن به همسنگی طبقه کارگر کشور ما با طبقه کارگر کلیه کشورهای دیگر و تحقق بخشیدن به اشتراک سوسیالیسم پرولتاری.

استراتژی انقلابی مربوط به دو پروسه مختلف تکامل اجتماعی اند ولیکن متوالی اند و بدون انقطاع و حتی به نحوی فشرده به یکدیگر مرتبط اند. باین ترتیب است

که بخشی از وظائف مرحله بعدی در همان مرحله قبل سرپوشه دارند و برخی از وظائف مرحله قبل نمی‌توانند جز در مرحله بعدی خاتمه یابند. انقلاب ملی دموکراتیک نودهای مرحله مقدماتی انقلاب سوسیالیستی است. و انقلاب سوسیالیستی تکامل ضروری انقلاب ملی دموکراتیک بوده ای است.

www.KetabFarsi.com

مسأله قهر در انقلاب و یتنام

رفقای عزیز ،

مارکسیسم لنینیسم بر این اعتقاد است که "مسأله" اساسی در هر انقلابی مسأله "قدرت است". تنها با اعمال قهر انقلابی نوده ها برای درهم شکستن قهر ضد انقلابی طبقات استثمارگر حاکم است که کسب قدرت برای خلق و ساختن جامعه‌ای نوین ممکن میگردد. هرگز هیچ طبقه "استثمارگری" با سلب خود از صحنه سیاسی خارج نشده است ، از قدرت خود صرف نظر نکرده و از حتم و استثنائیت به خلق دست بر نهاده است .

مارکس گفته است که قهر بمثابة "قاپله" هر جامعه "کهنه" است که آهسته جامعه نوین است . انگلس با بسط ایده "مارکس" نقش قهر در تاریخ را در اثر مشهور خود "آئین دهرینگ" مورد تحلیل قرار داده است. لنین ، بزرگترین ادامه دهنده راه مارکس و انگلس گفته است : "این ایده" انقلاب قهر آمیز - و دقیقاً همین ایده - پایه تمام بزرگترین مارکس و انگلس را تشکیل میدهد . " دولت بورژوازی نمیتواند از طریق اقل تدریجی جای خود را به دولت پرولتاریائی (دیکتاتوری پرولتاریا) والتار کند ، بلکه در قاعده کلی ، این عمل تنها توسط یک انقلاب قهر آمیز ممکن است ."

یک معیار اساسی برای تمیز مارکسیست لنینیست ها از اپورتونیست های رنگارنگ عبارت است از مسأله "اعمال یا عدم اعمال قهر انقلابی نوده ها برای درهم شکستن مائین دولتی طبقات استثمارگر (بورژوا ها مالکین ارضی) و تاسیس دولت دیکتاتوری پرولتاریا ."

بیانیه های دو کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در مسکو در سال ۱۹۵۷ و در ۱۹۶۰ همچنین از دو طریق مسألت آمیز و غیر مسألت آمیز گذار به سوسیالیسم صحبت میکند . حزب ما این نقطه نظر را ناپید میکند ، ولیکن در عین حال تأکید دارد بر اینکه در زمان حاضر ، در بسیاری از کشورهای

■ لنین : دولت و انقلاب - مجموعه آثار - جلد ۲۵ - صفحه ۲۳۳ .

■ لنین : آثار منتخبه - جلد ۲ - قسمت اول (فارسی) .

سرمایه داری ، سرمایه داران انحصارگر دولتی به درجات مختلف در راه ملیتاریزه کردن و فاعلیت کردن جوامع خود کام نهاده اند و برای سرکوب طبقه کارگر و مردم زحمتکش به بیشرمانه ترین نوع قهر توسل می جویند . " به این جهت است که تاکید این نکته که اعمال قهر انقلابی برای درهم شکنی ماشین دولتی بورژوازی و برقراری حکومت دیکتاتوری پرولتاریا ، يك قانون جهانشمول برای مبارزه انقلابی طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری در موقعیت کنونی است ، شاید از اهمیت است .

امکان گذار صالمت آمیز به سوسیالیسم بسیار گرانقدره لیکن بسیار نادر است ، لذا کمونیست ها در رهبری انقلاب باید خود را برای دو امکان گذار صالمت آمیز و گذار غیر صالمت آمیز آماده کنند . لیکن این آمادگی " عمدتاً در مورد امکان گذار غیر صالمت آمیز است " . باید از هرگونه پندارهایی در مورد گذار صالمت آمیز سهل الوصول مطلقاً پرهیز نمود . طبقه کارگر و خلق های مستعمرات و نواستعمرات بطریق اولی نباید و نمی توانند بخود اجازه چنین پندارهایی را بدهند .

حزب ما از بدو ناسیر بخود ، با وفاداری به تئوری مارکسیست کمونیستی انقلابی قهرآمیز ، با ارزیابی صحیح از طبیعت ماها " ارتجاعی امپریالیست ها و فئودال ها و از تئوری اتحاد خلق مبارز و در درجه اول تئوری کارگران و دهقانان ، همواره تاکید کرده است که راه انقلاب قهرآمیز یگانه راه صحیح برای سرنگون ساختن دشمنان طبقاتی و ملی ، کسب قدرت از طرف خلق ، دفاع از حکومت انقلابی ، هدایت انقلاب کشور ما تا پیروزی می باشد .

صدر هونی من گفته است :

" در مبارزه سخت علیه دشمنان طبقاتی و ملی ، برای کسب قدرت و دفاع از آن لازم است که قهر انقلابی را علیه قهر ضد انقلابی بکار بیاوریم " .

در حقیقت در کشور ما که کشوری بود مستعمره و نیمه فئودال ، امپریالیست ها و نوکرانشان خلق را بیرحمانه مورد حتم و استعمار قرار میدادند ، بدون آنکه اجازه دهند از کثرت آزادی های دموکراتیک برخوردار گردند . برعکس ، آنان جنبش انقلابی را به وحشیانه ترین وجهی پیوسته سرکوب میکردند . به این جهت حزب ما خیلی زود و به نحوی عمیق تئوری انقلاب قهرآمیز مارکسیست کمونیسم

■ در صوفه پنجم نهم کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام (۱۹۶۳) .
■ هونی من : " انقلاب اکثریت راه را برای آزادی خلق ها هموار کرد " (۱۹۷۷) .

را درك كرد و بر روی راه انقلاب فبرآمیز - که نه فقط برای کسب قدرت بلکه برای دفاع از آن نیز تنها راه صحیح است - پافشاری نمود. این همان چیزی است که انقلاب اوتن جنگ طاقت‌دیریز در مقابل استثمارگران فرانسوی، جنگ طاقت‌آموز علیه امپریالیست‌های آمریکائی، عملیات تصفیه راهزنان مسلح و کسب اهداف انجام شده طی سالیان دراز برای سرکوب ضدانقلابیون در شمال، به نحو روشنی نشان داده اند.

جموعه تجربیات انقلاب ویتنام حقیقت مارکسیسم لنینیسم را در مورد انقلاب فبرآمیز به ثبوت رسانیده و همه گونه پندارهای را در مورد "گذار به سلامت آمیزه" هرگونه گرایش فریادستی و قانونی و هرگونه گرایش به عقب نشینی اپورتونیستی را محکوم نموده است.

در مورد شکل فبر انقلابی صدر هوش مین گفته است:

"برای تأمین بهره‌وری در انقلاب لازم است که تصمیم در مورد شکل خاص مبارزه انقلابی را به ارزیابی وضعیت مشخص متکی نمود. اشکال مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی را با تمیزی مورد استفاده قرار داد و آنها را با یکدیگر ماهرانه ترکیب نمود."

تجرباتی که حزب انقلاب ویتنام همواره به روشنگر مبارزه - مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه - به منظور پیشروی در جهت قیام برای تصرف قدرت و به دست آوردن بهره‌وری سیاسی بوده و نیروهای مسلح خلق - برای درهم شکستن دستگاه دولتی امپریالیست‌ها و نوکرانشان و فراهم آوردن شرایط تصرف قدرت توسط خلق و توسل جسته است. تلفیق نیروهای مسلح با نیروهای سیاسی و تلفیق مبارزه مسلحانه با مبارزه سیاسی، این است شکل اساسی فبر انقلابی در کشور ما.

از همان بدو تأسیس حزب، یک جنبش انقلابی بودایی در سراسر کشور برپا گردید که نقطه آج آن ایجاد همراهای نکه تین در ۳۱ - ۱۹۳۰ بود. توده‌ها کارگر و دهقان استان‌های نکه آن و هانین به قیام برخاستند. حکمرانان استثمارگر و صاحب‌ضعبان و منتقدین جبار خلق را برنگین ساختند و حکومت کارگران و دهقانان را در برخی مناطق روسازی برقرار نمودند. این قیام با وجود آنکه به شکست منتهی شد، روح انقلابی تمامی خلق را به شدت بیدار نمود و اولین تجربیات را در مورد هماهنگ کردن دو وظیفه استراتژیکی ضد امپریالیست و ضد فئودالی و هماهنگ کردن جنبش‌های کارگران و دهقانان، تحقق بخشیدن به

در هوش مین و هانجا.

اتحاد کارگران و دهقانان تحت رهبری طیفه کارگر، هماهنگ کردن جنبش انقلابی روستا و شهر و هماهنگ کردن مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه و غیره . . . به پسر آورد .

از ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۹ حزب در مقابل خطر فاشیسم و جنگ تجار کارخانه‌ها - فاسیستی و به نظر آزادی برای استفاده از موقعیت مناسب و رهبری مبارزات علیه دشمن و پایه فعالیت خود را بر روی تشکیل نیروهای سیاسی توده‌ای تکرار داد و برای ایجاد یک جنبش سیاسی نیرومند در شهر و روستا علیه مرتجعین استثمارگره شاه، صاحب صنایع و متنفذین چهارم، به خاطر آزادی های دموکراتیک، برای یک زندگی بهتر، علیه فاشیسم و برای دفاع از صلح جهانی، فعالیت ملی را با فعالیت عطف و قانونی - که استفاده از "مجلس نمایندگان خلق" و "سوراهای صنعتی" و غیره را نیز در بر میگرفت - به نحوی ماهرانه ترکیب نمود .

طی جنگ دوم جهانی، از آنجا که سالها تدارک قیام سلیمانیه به نحو عاجل مطرح گردیده بود، حزب با از مبارزه سیاسی به برپانمودن مبارزه مسلحانه گذار کرد و از سازمان های سیاسی توده‌ای با فراتر نهاد و به سازماندهی تشکیلات مسلح و نیمه مسلح خلق (برگانه های دفاع از خود برای رهایی چین، برگانه های نیرو دفاع از خود، واحد های چریکی ارتش رهایی ملی و ارتش آزادیبخش) پرداخت . مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه را در سال های تدارک قیام، در مرحله قبیل از قیام وحشی در طی قیام عمومی اوت ۱۹۴۵ به طرز منطقی ترکیب و هماهنگ نمود . انقلاب اوت بهرین درخشانی بود در امر هماهنگی نزدیک نیروهای سیاسی و نیروهای مسلح در روستا و شهر و هماهنگی مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه به منظور کسب تمامی قدرت توسط خلق . این انقلاب ترانژندی نهمینانی بود که از سه جنبش انقلابی ای که توسط حزب با رهبری شده بود - یعنی جنبش انقلابی ملی دموکراتیک سال های ۱۹۳۰-۱۹۳۴، جنبش جنبه دموکراتیک ۳۹-۱۹۳۶ و نهضت آزادیبخش ملی ۴۵-۱۹۳۹ - بدست آمده بود . این انقلاب تکسرار شوراهای تکه تین بود در مقیاس سراسر کشور بهرین انقلاب اوت، بهرین شهری مارکسیسم لنینیسم و بهرین انقلاب قهرآمیز است که به نحوی خلاقانه توسط حزب ما در شرایط مشخص کشور ما فعال گردید .

در نهایت در اوضاعی که خلق ما در تمام زمینه ها علیه استثمارگران تجار و فرانسوی حمل آورد (۱۹۵۴-۱۹۵۵) قهر انقلابی به صورت یک هماهنگی بین مبارزه نظامی و مبارزه سیاسی که در آن مبارزه نظامی نقش اساسی را بازی میکرد نمودار شد . به شکرانه رهبری صحیح حزب و چین پرستی پرشور خلق ما، جنگ

خلق نیروها با و در فضای هر چه وسیعتر روند کرد و نیروها پس را که در آغاز بی نهایت ضعیف بودند بی وقفه تقویت نمود و وسوالات افزایش بیکارها پیروزی - های بی دریغ نیز به گف آورد . پیروزی درحشان دیدن فرو مقاومت علیه استعمار فرانسه را به سرانجامی برافتخار هدایت کرد و صلح را در هند و چین براساس شناسائی بین المللی استقلال ، حاکمیت ، وحدت و تمامیت ارضی ویتنام ، کامبوج و لائوس برقرار نمود .

در زمان کنونی ، امپریالیست های آمریکائی به يك جنگ تجاوزکارانه علیه جنوب کشور ما و يك جنگ نابود کننده - که عمدتاً توسط نیروهای هوایی انجام می شود - علیه جمهوری دموکراتیک ویتنام دست زد مانند ، در مقابل چنین اوضاعی ، همین - پرستان ما باید برای آزادی جنوب ، دفاع از شمال و کشور را تجدید وحدت و صلحت آسز ویتنام ، با توسل به فهرانقلابی علیه قهر ضد انقلابی امپریالیست های آمریکائی و نوکرانشان در سراسر کشور به مقابله برخیزند .

مبارزه نظامی آسخته با مبارزه سیاسی ، اینست شگن عمده فهرانقلابی ، در جنوب ، در حال حاضر ، این شگن حکم یک نوازندی همراه با غنی ساختن تجربیات انقلاب اوت و مقاومت علیه استعمار فرانسه را دارد . این شگن مبارزه نه فقط در مبارزه علیه " جنگ ویژه " بلکه در مبارزه علیه " جنگ محلی " امپریالیست های آمریکائی نیز به کار برده میشود . همین پرستان جنوبی ما توانسته اند در پیروزی رشد مبارزه - از تظاهرات سیاسی همراه با فعالیت های ترویجی صلحانگه ، حال های ۵۹-۱۹۵۹ گرفته تا جنبش واحد پیام های متحد همزمان در سال ۱۹۶۰ و تا جنگ خلق قویا توسعه یافته ای چون جنگ کنونی - مبارزه نظامی را در فضای وسیع با مبارزه سیاسی هماهنگ سازند و دشمن را از طریق نظامی و سیاسی و از طریق ترویج در بین قوای دشمن ، مورد تهاجم قرار دهند .

در این رابطه ، تمرکزها و پیام هایی که از آغاز سال در جنوب ویتنام جریان داشته اند عدم تکاملی دیگر در راه هماهنگی فشرده نیروهای نظامی و نیروهای سیاسی ، مبارزه نظامی و مبارزه سیاسی ، تضرعات نظامی و پیام های توده ای ، چه در شهر و چه در روستا ، چه در دست و چه در مناطق کوهستانی ، محسوب می شوند . این تضرعات و پیام ها فصل نویی را در مبارزه خلق ما علیه تجاوز آمریکا و برای رستگاری ملی کشوره اند و شرایطی را موجب شده اند که به همین - پرستان ما در جنوب امکان میدهد همواره تعداد هر چه بیشتری از نیروهای زنده دشمن را ناکند کند ، این دست نشانده با یک ضد دشمن - که دست نشانده را مرتکب سازند و نجات تجاوزکارانه امپریالیست های آمریکائی را

عقیم گذارند و به خلق امکان میدهد قدرت سیاسی را تصرف کند .

در حال حاضر خلق ما در حال هماهنگ کردن مبارزه نظامی و مبارزه سیاسی و مبارزه دیپلماتیک برای نبرد علیه امپریالیست های آمریکائی است .

برای هماهنگ کردن مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه، خلق ما از طرفی یک جبهه ملی متحد که احزاب سیاسی و سازمان های توده ای مانند سندیکاهسا و انجمن های دهقانی ، اتحادیه جوانان و اتحادیه زنان ، جمعیت های مذهبی همچون پرست و غیره را در بر میگیرد و تشکیل داد . و از طرف دیگر نیروهای مسلح توده ای را که شامل نیروهای منظم و نیروهای منطقاتی و میلین های دفاع از خود و میلین های چریکی و نیروی انضباطی مسلح توده ای (پس از کسب قدرت در مقیاس ملی و محلی) است ، ایجاد کرد .

نخستین انقلاب ویتنام ملی فریبچهل سال بروشنی نشان میدهد که انقلاب قهرآمیز تنها راه صحیح نیل به استقلال ملی و دموکراسی توده ای و سوسیالیسم است . تنگ عنده قهر در انقلاب ویتنام عبارت است از هماهنگی فشرده مبارزه سیاسی با مبارزه نظامی - که یکی از این دو بنا به وضعیت مشخص هر مرحله و یا هر منطقه ، نقش اساسی را بازی میکند .

آیا با هماهنگ کردن مبارزه نظامی و مبارزه سیاسی برای تصرف قدرت احزاب ما از یک متنی بینابینی مبارزه مسلحانه و گذار مسالمت آمیز پیروی میکنند؟ به هیچ وجه . متنی حزب ما برای تصرف قدرت عبارت است از یک متنی انقلاب قهرآمیز که شکل عنده آن هماهنگ کردن مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی است . در ویتنام صحبت این متنی توسط واقعیات به ثبوت رسیده است و با زهم بیشتر به ثبوت میرسد . ما معتقدیم که در شرایط سلطه امپریالیستی و صلیتاریستی ، در پیش گرفتن متنی گذار مسالمت آمیز برای تصرف قدرت یک پند آریافی رفرمیستی است . یک انقلاب واقعا صبیق توده های مردم برای کسب قدرت یقینا باید مبارزه سیاسی (مثلا اعتصاب عمومی سیاسی و اعتصاب مدارس ، اعتصاب بازارها ، اعتصاب ادارات دولتی ، میتینگ ها ، تظاهرات سیاسی و دسترآسین های مسلحانه و غیره) را با نیروهای مسلحانه هماهنگ سازد . یک جنگ توده ای دراز مدت نیز بطریق اولی بایستد هماهنگی مبارزه مسلحانه را با مبارزه سیاسی تحت اشکال مختلف تضمین نماید . در مورد هماهنگی مبارزه سیاسی با مبارزه مسلحانه ، انقلاب ویتنام به تجربه بیات عنده زیر دست یافته است :

(۱) در جریان رشد انقلاب ، مطلقا لازم است که توده ها را به انجام مبارزه سیاسی تحت اشکال مختلف تشویق نمود و از این طریق آنها را پرورس داد و

بسج و متشکل نمود . باید حزب و سازمان های سیاسی خود را با توسعه بخشیده ،
(يك "ارتش سیاسی خود را" بوجود آورد) ، سپس در زمان معینی ، بعضی
آنکه شرایط اجازه دادند ، اقدام به تشکیل نیروهای مسلح انقلابی خلق و برپا کردن
مبارزه مسلحانه نمود . سازمان های سیاسی خود را ، با پایه نیروهای مسلح خود را
را تشکیل میدهند . به این شرط است که مابقی (نیروهای مسلح نمودن)
میتواند آبی (سازمان های خود را) برای شنا داشته باشد .

۲) ارتقای هماهنگی مبارزه نظامی با مبارزه سیاسی به درجهای نسبتاً بالا؛
هماهنگ کردن این دو قبل و در طی و بعد از قیام ، هماهنگی در هنگام قیام و
همچنین در طی جنگ آزاد پیختن برای تصرف قدرت ، هماهنگی در روستا و در شهر
ها ، بین روستا و شهر ، هماهنگی از نظر نقشه های عملیاتی تاکتیکی و استراتژیکی
در طی جنگ آزاد پیختن درجه اعلاي هماهنگی عبارت است از هماهنگی تعرض
عمومی با قیام عمومی .

۳) انقلاب در يك کشور باید عمدتاً امر خود آن خلق باشد . هیچ کس
نمی تواند این عمل را بجای او انجام دهد . مبارزه انقلابی در يك کشور معیسی ،
قبل از هر چیز کار خود بوده های مردم آن کشور ، تحت رهبری حزب مارکسیست
لنینیست آن کشور است . کمک انقلاب کشورهای دیگر بسیار پر ارزش و بسیار مهم
است ، لیکن نمی تواند جانشین مبارزه انقلابی خلق آن کشور گردد . برعکس ، حتی
این کمک ناخبر خود را از طریق همین مبارزات است که میتواند اعمال کند .

دیکتاتوری دموکراسی توده‌ای

بنا بر دکترین مارکس طبقه کارگر پس از تصرف قدرت باید حکومت خود را، حکومت دیکتاتوری پرولتاریا را، تأسیس کند.

وظایفی که بلافاصله پس از تصرف قدرت به عهد «طبقه» کارگر قرار داده می‌شود بسیار سنگین است. سرکوب هرگونه مخالفت طبقات استثمارگر، درهم کوبیدن هرگونه اقدام جهت بازگرداندن حکومت سرمایه داری، متحد ساختن تمام اقشار زحمتکش به گرد طبقه کارگر به منظور انجام دگرگونی های سوسیالیستی، ساختمان سوسیالیسم، کمونیسم و پایه گذاری جامعه ای بدون طبقه، کوشش با تمام نیرو برای ساختمان و تقویت دفاع ملی، برای درهم شکستن هرگونه سرمایه خصمانه و تجاوزگرانه امپریالیسم، پشتیبانی و کمک در کلیه زمینه ها به مبارزه انقلابی طبقه کارگر، زحمتکشان و خلق های تحت ستم سایر کشورها، برای تأمین پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در سراسر جهان.

برای به ثمر رساندن این وظایف سنگین، طبقه کارگر باید لزوماً دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار نماید. مارکس گفته است:

«بین جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی، دوره دگرگونی انقلابی اولی به دومی قرار دارد، که به آن یک مرحله گذار سیاسی مربوط میگردد که طی آن دولت چینی نیست مگر دیکتاتورف انقلابی پرولتاریا»^۱

لنین نیز خاطرنشان کرده است:

«تنها آن کسانی جوهر دکترین مارکس درباره دولت را جذب کرده اند که فهمیده باشند دیکتاتوری یک طبقه ضروری است. و این نه تنها بطور کلی در مورد تمام جوامع طبقاتی و نه تنها برای پرولتاریا که پرژوازی را سرنگون میکند، بلکه برای تمام دوران تاریخی که سرمایه داری را از «جامعه» بی طبقه یعنی کمونیسم مجزا میکند نیز صادق است.»^۲

۱ کارل مارکس و فریدریش انگلس: «انتقاد بر برنامه» لونا و ارفورت» - دفتر انتشارات، پاریس ۱۹۲۳ - ص ۲۳.

۲ لنین: «دولت و انقلاب».

با بکاربرد تئوری دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه به هنگام هر دو مرحله انقلاب
- انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی - همین با این جمله از دیکتاتوری
در مرحله انقلاب دموکراتیک سخن گفته است :

" پیروزی قطعی انقلاب بر تزارسم، یعنی استقرار دیکتاتوری دموکراتیک
انقلابی پرولتاریا و دهقانان ... و این پیروزی همانا یک دیکتاتوری خواهد بود،
یعنی که انقلاب ناگزیر باید به نیروی مسلح و به تسلیح توده ها و به قیام اتساکه
نماید و نه به ارگان های مختلفی که " قانونا " ایجاد شده اند و یا به روی " راه
مسالمت آمیز " . این چیز دیگری مگر دیکتاتوری پرولتاریا نمی تواند باشد . زیرا
اجرای اصلاحاتی که برای پرولتاریا و دهقانان ضرورت مطلق و فوری دارد موجب
مقاومت مذبحخانه مالکان ارضی و بورژوازی بزرگ و تزارسم خواهد شد . بدون
دیکتاتوری ، درهم شکستن این مقاومت و دفع حملات ضد انقلاب غیرممکن خواهد بود .
ولی واضح است که این دیکتاتوری یک دیکتاتوری سوسیالیستی نبوده بلکه دیکتاتوری
دموکراتیک است . این دیکتاتوری نمی تواند (بدون طی یک سلسله مراحل پیمایشی
تکامل انقلاب) به پایه های سرمایه داری گزند و وارد سازد . "

لیکن طبقه کارگر در انقلاب بورژوا دموکراتیک ضوفا نمی شود . این انقلاب
باید به انقلاب سوسیالیستی گذار کند . هنگامی که انقلاب بورژوا دموکراتیک بسه
انقلاب سوسیالیستی بدل میگردد ، دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان (دیکتاتوری
کارگران و دهقانان) بدل به دیکتاتوری پرولتاریا میشود . در این هنگام پرولتاریا
برای " الغای مالکیت سرمایه داری و استقرار مالکیت جمعی بر وسائل تولید " ،
برای تحقق بخشیدن به دگرگونی سوسیالیستی و ساختن سوسیالیسم ، برانداختن
استثمار انسان از انسان ، دیکتاتوری را به خدمت میگیرد .

همین در اثر خود ، " دوناکیف موسیای دموکراسی " دگرگونی کاملی را درباره
تبدیل انقلاب بورژوا دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی عرضه کرده است .

شرایط تاریخی تولید دیکتاتوری کارگران و دهقانان آن چنان است که انقلاب
بورژوا دموکراتیک تراز نوین که توسط طبقه کارگر رهبری میشود (با این تفاوت که
انقلاب بورژوا دموکراتیک تراز کهن توسط بورژوازی رهبری میشد) به استقرار یک نوع
دولت گذار به دیکتاتوری پرولتاریا منتهی میگردد . در حقیقت ، در کشورهای که
انقلاب بورژوا دموکراتیک تراز نوین در آنها صورت میگیرد ، دیکتاتوری کارگران و

همین : " دوناکیف موسیای دموکراسی در انقلاب دموکراتیک " - منتخب آثار
جلد ۱ - قسمت ۲ - مسکو ۱۹۵۱ - ص ۵۳ (ص ۵۹ چاپ فارسی - ۱۰۲) .

دهقانان عبارت است از يك دولت گذار به دیکتاتوری پرولتاریا، این دیکتاتوری
مقدمه دیکتاتوری پرولتاریا است و شرایط مناسب را برای تولد آن فراهم میکند. در
تاریخ جامعه بشری، دیکتاتوری کارگران و دهقانان جز بقوله دیکتاتوری پرولتاریا
است.

تئوری لنین درباره دیکتاتوری کارگران و دهقانان با تئزهای مشهورش درباره
تحقق بخشیدن به هژمونی انقلابی طبقه کارگر برجستای اتحاد کارگران و دهقانان
در انقلاب پوزوا دموکراتیک، درباره تبدیل انقلاب پوزوا دموکراتیک به انقلاب
سوسیالیستی و درباره استقرار دیکتاتوری پرولتاریا جهت ساختن سوسیالیسم و
کمونیسم، ارتباط فشرده دارد.

در ویتنام، پس از پیروزی قیام اوت، جمهوری دموکراتیک ویتنام با به عرصه
وجود گذاشتن دیکتاتوری دموکراتیک توده‌ای با استقرار یافتن این دیکتاتوری
که در واقع دیکتاتوری کارگران و دهقانان تحت رهبری طبقه کارگر است، جریزهای
سخت را علیه امپریالیست‌های شجاع و نوکرانش که نمایندگانه طبقه مالکان ارضی
خودال و قشر بورژوازی کمبردادور هستند دنبال میکند.

در کشور ما، دیکتاتوری دموکراتیک خلق (دیکتاتوری دموکراسی توده‌ای) در
مرحله انقلاب ملی دموکراتیک توده‌ای، وظائف زیر را دارد:

— درهم شکستن یوغ سلطه امپریالیسم و خودال‌های دست‌نشانده امپریا-
لیسم، بنیان‌گذاری و تحکیم جمهوری دموکراتیک، استقرار و توسعه رژیم دموکراسی
توده‌ای و تحقق بخشیدن به معنی واقعی آن به آزادی‌های دموکراتیک برای خلق
— سازماندهی مقاومت دراز مدت تمامی خلق در تمام سطوح علیه استعمارگر
شجاع‌فرانسیسی.

— اجرای اصلاحات ارضی، الغای رژیم مالکیت فئودالی بر اراضی، تحقق
بخشیدن به شعار "زمین از آن کسانی که بر روی آن کار میکنند" بدون آنکه پایه‌های
مرمابه‌داری در کشور دستخوش تغییر شود.

— ساختن و توسعه یک اقتصاد و یک فرهنگ ملی و دموکراتیک.
— آماده نمودن شرایط سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی گذار به انقلاب
سوسیالیستی.

— تحکیم همبستگی میان خلق ما و خلق‌های کشورهای سوسیالیستی، پیشانی
از جنبش انقلابی خلق‌های جهان، دفاع از صلح جهانی.

با اجرای این وظائف، دیکتاتوری دموکراتیک توده‌ای ما، در حقیقت نقشی
جز نقش دیکتاتوری کارگران و دهقانان بازی نمیکرد.

پس از مقاومت پیروز خندان در مقابل اشعارگران فرانسوی، شمال کشور ما که
کاملاً آزاد گردیده بود، به مرحله انقلاب سوسیالیستی گام گذارد. وظایف
دیکتاتوری دموکراتیک توده‌ها را تغییر کرد؛ از این جهت دیگر وظایف تاریخی
دیکتاتوری پرولتاریا را انجام می‌دهد. و این در واقع خود دیکتاتوری پرولتاریا
است. *

وظایف دیکتاتوری دموکراسی توده‌ای در مرحله انقلاب سوسیالیستی همانا
وظایف جهانشمول دیکتاتوری پرولتاریا است که بر شرایط مشخص کشور ما منطبق

■ مسائل دیکتاتوری کارگران و دهقانان و دیکتاتوری پرولتاریا با جملات زیرین
در روسیه و سومین کنفرانس ملی حزب ما مشخص گردیده است:

"تنگ گتونی دولت و نظام عبارت است از جمهوری دموکراتیک، معنوی آن
دیکتاتوری دموکراسی توده‌ای است. دیکتاتوری دموکراسی توده‌ای به معنای
دموکراسی در برابر خلق و دیکتاتوری در برابر دشمن و عمال او است.
"دیکتاتوری دموکراسی توده‌ای ما اکنون وظایف تاریخی دیکتاتوری کارگران و
دهقانان را ناسین میکند. این دیکتاتوری سلطه امپریالیسم متجاوز و خائنین
دست نشانده، بی را درهم می‌کوبد، جمهوری دموکراتیک توده‌ای را می‌ریزی و
آن را مستحکم میکند، اصلاحات ارضی را به انجام می‌رساند، رژیم مالکیت
ارضی فئودالی را ملغی میکند، لیکن هنوز به پایه‌های سرمایه داری در کشور
دست نمی‌زند، اقتصاد ملی را توسعه می‌بخشد، رهبری طبقه کارگر و انحصار
کارگران و دهقانان را استحکام می‌دهد، همستای خلق ما را با نیروهای
صنح طلب، دموکراتیک، آزاد بیخس ملی و سوسیالیسم در تمام دنیا تقویت
میکند."

"همنانی که انقلاب ملی دموکراتیک توده‌ها در جهت انقلاب سوسیالیستی نگاهل
باعت، دیکتاتوری دموکراسی توده‌ای به دیکتاتوری پرولتاریا تبدیل خواهد شد،
در این هنگام، وظایف اساسی دیکتاتوری تغییر و جوهر آن نیز تغییر میکند.
(در باره انقلاب ویشام" - گزارشی نگارنده به روسیه کنفرانس ملی فوریه ۱۹۵۱)،
"در آخرین مرحله انقلاب ملی دموکراتیک، دولت دموکراسی توده‌ای مسا
وظایف تاریخی دیکتاتوری کارگران و دهقانان را عهده دار گردید. پس از
استقرار صلح و ورود شمال به دوره گذار به سوسیالیسم، دولت دموکراسی
توده‌ای وظایف تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را به عهده گرفت." (در مسوود
چند مساله مربوط به دولت دموکراسی توده‌ای - بیانات رفیق قام وان در
سومین کنفرانس ملی، سپتامبر ۱۹۶۰)

گردیده است :

— در هم شکستن مقاومت دشمن طبقاتی که توسط انقلاب سرنگون شده است و سرکوب دسیسه ها و توطئه های که در راه استقرار مجدد حکومت بورژوازی بکار می برد .

— جمع آوردن نوده های وسیع به ثمر طبقه کارگر بخاطر دگرگونی همسای سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم ، آماده کردن شرایط برای از بین بردن کامل طبقات .

— ساختمان ، تحکیم و تقویت دفاع ملی برای مقابله با هرگونه اقدام جنگ — طلبانمر تجاوزگران^۱ دشمن خارجی ، مبارزه با امپریالیسم ، استثمار و نواستعمار — پشتیبانی و کمک در سطح مختلف ، نسبت به مبارزه انقلابی طبقه کارگر ، خلق های زحمتکش و خلق های تحت ستم در کشورهای با سیستم سرمایه داری ، تحکیم و توسعه روابط همکاری متقابل با کشورهای سوسیالیستی برادر .^۲

د موکراسی در برابر خلق و دیکتاتوری در برابر دشمنان خلق و سوسیالیسم . اینست محتوای دیکتاتوری دموکراسی بوده ای در شان کشور ما ، در حال حاضر .

در باره دموکراسی ، تأمین اعمال واقعی قدرت توسط توده های رنجبر و شرکت واقعی ایشان در اداره امور دولت ، دموکراسی سوسیالیستی ، کاملترین نوع دموکراسی ، یک دموکراسی واقعی و رژیسی است که یک ملین یار دموکراتیک تر از دموکراسی بورژوازی است . زیرا تحت دموکراسی سوسیالیستی همه کسانی که کار پدی یا فکری میکنند حقیقتاً از قید هرگونه ستم و استثماررها گردیده اند و به صاحب اختیاران حقیقی سرنویشت خویش بدل گشته اند ، و واقعا در قدرت دولتی شرکت میکنند . دموکراسی سوسیالیستی ، دموکراسی ای است هم سیاسی و هم اقتصادی ، در رژیم دموکراسی سوسیالیستی ، نه تنها حقوق دموکراتیک سیاسی تمام اهالی ، بلکه حتی سطح زندگی مادی و فرهنگی خلق ، براساس مالکیت سوسیالیستی در هر دو شکل آن — مالکیت تمام خلق و مالکیت دست جمعی — روبه رشد میرود . هرکس تمام شرایط مادی و معنوی لازم را برای اعمال کامل حقوق دموکراتیک خود رفته رفته در اختیار خواهد داشت ، دموکراسی اقتصادی ترجمان خود را در تولید و در توزیع می باید . دموکراسی در اداره اقتصاد یکی از وجوه مهم دموکراسی سوسیالیستی است .

در مورد دیکتاتوری ، تحقق بخشیدن به دیکتاتوری اکثریت ، یعنی زحمتکش

۱ مصوبه نهیمین پلنوم کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام (۱۹۶۲) .

بر اقلیت و یعنی ضد اقلیتون و استثمارگران که از تحدید نریخت استنکاف می ورزد.
یک دیکتاتوری علنا اعلام کرده و نه کنایه زده و یک دیکتاتوری که تضمینی باشد برای
الغای تدریجی تقسیم جامعه به طبقات و برای پیشروی بسوی جامعه بدون طبقات
جامعه کمونیستی و واضعلال دولت دیکتاتوری پرولتاریا.

در رژیم دموکراسی سوسیالیستی، دشمنان خلق و سوسیالیسم از آزادی های
دموکراتیک محروم اند. دولت دیکتاتوری پرولتاریا اجازه سو استفاده از شعار
"دمکراتیک کردن رژیم" را - سو استفاده های که هدفی جز نصیب و از بین بردن
دیکتاتوری پرولتاریا و پائین آوردن ارزش همبونی انقلابی طبقه کارگر و حزب کمونیست
و با استنکاف از شناسائی آن، تحقق بخشیدن تدریجی استراتژی "تکامل مسالمت
آمیز" کشاندن تدریجی کشور در راه لیبرالیسم بورژوازیانه و رجعت دادن سرما
به داری و ندارد - از آنان مطلقا سلب خواهد کرد. در همین حال باید علیه
هرگونه تظاهر ناسیونالیسم بورژوازیانه - دشمنان سوسیونالیسم پرولتاری - که
باعث اهرام کشور میشود و آن را به زامان امپریالیسم جهانی می افکند، مبارزه کرد.

از جانب دیگر، باید علیه بوروکراتیسم و انحراف ریسم، علیه روح پدرسالاری و
کسب شخصیت که در جهت معارف با روح دموکراسی سوسیالیستی است و موجب
عوائب ناگواری برای خلق و دولت میگرد و اغلب توسط ارجاعیون بنظر
معالیت های ضد انقلابی مورد استفاده قرار میگیرد، مبارزه کرد.

حزب ما معتقد است که دیکتاتوری دموکراسی توده های ما، نه معنای پاسمان
مبارزه طبقاتی نیست. بلکه عبارت است از ادامه این مبارزه تحت اتمکان نوین.
با وسایل نوین و در شرایطی که حیثیت بیشتر در دست طبقه کارگر است. برای
پیشبرد این مبارزه، طبقه کارگر باید همواره رهبری کشور را بر بستان اتحاد
کارگران و دهقانان. "پالترین اصل دیکتاتوری پرولتاریا" تعویب نماید. در همین
حان باید با سایر اضرار خلق وحدت کند. لذا دیکتاتوری دموکراسی توده های ما
باید اساسا به اتحاد کارگران و دهقانان و در همین حان بر روی جبهه واحد
طن منگی باشد.

دیکتاتوری دموکراسی توده های ما در برابر ضد انقلابیون و استثمارگران
که از تحدید نریخت خود استنکاف می ورزند، تنویس به قهر کرده، به همین جهت
ما باید در نهکیم دستگاه سرکوب دولت دموکراسی توده های ما؛ ارتش تسوده ای،
امنیه توده ای، معاکم توده ای، دادگاه های توده ای و غیره همواره بکوشیم. در
همین حال، حزب باید در توسعه دموکراسی در قبایل خلق، در اعمال حق سیادت
جمعی خلق از طریق حزب، در تدوین، اصلاح و تکمیل قوانین سوسیالیستی، در

تأمین شرایط لازم برای اینکه تشکیلات منتخب بتوانند وظائف خود را به عنوان ارگان های عالی قدرت توأمی ، در درجات مختلف ، اجرا نمایند ، گونش روز . در بین کارهای حزب و دولتی باید علیه بوروکراسیسم و انوریثاریسم در روابط ایشان با خلق مبارزه کرد . در داخل حزب باید علیه جنون قبضه کردن همه کارها و جایگزین کردن خود بجای ارگان های حکومتی مبارزه کرد .

نکته است :

" دیکتاتوری پرولتاریا (...) تنها اعمال قهر علیه استثمارگران نیست و حتی هدف تا به معنی قهر نیست ، پایه اقتضای این قهر انقلاب ، شیفته تحریک و موفقیت آن در اینست که پرولتاریا یک نوع برتر سازمان اجتماعی کار را ، در مقایسه با سرمایه داری ، عرضه و اعمال میکند . اینست عبق قضیه . اینست سرچشمه و شیفته پیروزی قطعی و اجتناب ناپذیر کمونیسم . "

" خصوصیت اصلی آن (یعنی خصوصیت دیکتاتوری پرولتاریا - ت.خ.) در روح سازماندهی و انضباط پذیری پرولتاریا ، این کردار پیتاھنک و تنها رهبر زحمتکشان ، نهفته است . هدف آن برپاداشتن سوسیالیسم ، برانداختن تقسیم جامعه به طبقات ، تبدیل تمام اعضا جامعه به انسان های فعال ، قطع پایه های استثمار انسان از انسان است . این هدف بیکباره حاصل نمیکرد . برای اینکار احتیاج به یک مرحله گذار نسبتا طولانی از سرمایه داری به سوسیالیسم است . زیرا سازماندهی مجدد تولید کاری است دشوار . زیرا که برای ایجاد تغییرات اساسی در نظام رسته های زندگی احتیاج به زمان است . زیرا آن نیروی عظیم عادت که ذاتی شیوه اداری خرد ، بورژوازی و بورژوازی است نمی تواند محلوب گردد مگر در یک مبارزه سخت و دراز مدت . "

برای تحقق بخشیدن به سوسیالیسم و کمونیسم ، طبقه کارگر باید با تمام نیرو به پرورش روح سازماندهی و انضباط خود بپردازد . در شجاعت و فریحه خلافت در کار و نیز رفتار سوسیالیستی درقبال کار و اموال اجتماعی ، نمونه باشد . خود را در جریان ساختمان جامعه نوین تجدید تربیت دهد و آبدیده سازد . و در همین حال با جدیت به تجدید تربیت و اقتناع طبین ها و طبین ها تولید کنند ، خسرد ، پسا (دهقان ، پیشه ور ، تاجر خرد ، پسا ، صاحب کار کوچک) بپردازد ، تا آنها نیز در کنار پرولتاریا در ساختمان جامعه نوین شرکت جویند و با هم بسوی سوسیالیسم و کمونیسم گام بردارند .

نکته : " درود به کارگران مجارستانی "

لنین گفته است :

"دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه ای است سخت، خونین و غیرخونین، قهرآمیز و مسالمت آمیز، نظامی و اقتصادی، تربیتی و اداری، علیه نیروها و سنت های جاهلانه کهن."*

بدین علت است که پس از کسب قدرت توسط خلق، کمونیست ها باید نقشها در دستگاه مرکب بلکه همچنین ارکان های کارآمد دولتی، جریوس های خیریه، تبلیغاتی و آموزشی را نیز محکم در دست گیرند. آنها باید مطلقا از تصرف این ارکان ها توسط عناصر بورژوا و اپروتونیست که هدفشان مسووم کردن افکار عمومی، پاشیدن بدو افکار ضد حزبی و ضد انقلابی است، جلوگیری کنند. احزاب کمونیستی و کارگری که حکومت را در دست دارند، باید همواره به تفویض دیکتاتوری پرولتاریا بپردازند. ما ایماں قاطع داریم که در سیستم سوسیالیستی، در هر زمان و هر مکانی که باشد، هرگونه ایده "حزب دربار" دولت دیکتاتوری پرولتاریا - هرگونه مسنی و تخصصی این دیکتاتوری توسط هر وسیله ای که باشد، هرگونه تنزل و حذف نظر رهبر حزب پرولتاریا، بطور اجتناب ناپذیری موجب تشنه شدن ضد انقلابیون برای ضد امراتش محسوس و ایحطاط سوسیالیسم محذور.

تاریخ سه شکر زیر را برای دولت دیکتاتوری پرولتاریا شناخته است: کمسون پارسی، شوراهای روسیه و دموکراسی توده ای در بعضی کشورهای آسیا و اروپای شرقی. دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما به شکل دموکراسی توده ای است. لنین گفته است :

"اشغال از سرمایه داری به کمونیسم بدیهی است که نمیتواند دارای اشکال سیاسی فوق العاده زیاد و محدود واحد نباشد. و بی ماهیت آنها سنما یکی است و آن دیکتاتوری پرولتاریا است."**

اگر دیکتاتوری پرولتاریا تحت اشکال مختلف متولد میشود و رشد میکند، این به علت شرایط تاریخی مشخص، درجه رشد اقتصادی، تناسب قوا بین طبقات، ویژگی های ملی، و سنت های نگاشته قدرت در هر کشور است و نیز تا حدی به وضعیت سیاسی و تعداد نیروها در سطح جهانی بستگی دارد.

* لنین: "جمهوری و بیماری کودکان کمونیسم" - جلد ۱ آثار (فرانسوی).

** لنین: "دولت و انقلاب" - جلد ۲۵ آثار (فرانسوی) - ص ۱۱۱.

استراتژی و تاکتیک حزب

بررسی موضوعات گذشته تا حدی توانست بهمان نشان دهد چگونه حزب مسا
استراتژی و تاکتیک مارکسیسم لنینیسم را برای هدایت انقلاب و تمام تا نیمه به
پروزی بکار بسته است. با اینحال، لازم است که این مسأله به نحوی همواره
سیستماتیک تر توضیح داده شود زیرا مسأله‌های استثنایان گمان اهمیت و مربوط
به علم رهبری جازده انقلابی طبقه کارگر.

استراتژی انقلابی اما عبارت است از تعیین دشمن عدای که در هر
مرحله انقلاب باید سرنگون کرد. دشمنی که برای سرنگون کردنش کلیه نیروها را
برای آن باید متمرکز کرد (جهت ضربه اصلی). تشخیص متحدین طبقه کارگر
در هر مرحله، تنظیم نقشه‌هایی برای مبادا ساختن نیروهای انقلابی، برای جلب
دوستان، استفاده از همسایران از نیروهای دشمنی و غیره تنظیم برای
انفراد دشمن به انقلاب درجه آن و برای وارد آوردن ضربه اصلی به دشمن اصلی
پلاوا سطح و جازده برای تحلی بخشیدن به این نقشه‌ها در سراسر طول مسأله
مرحله تعیین انقلاب.

تاکتیک انقلابی عبارت است از تعیین دشمنی هدایت کننده طبقه
کارگر در هر دوره. این یا فریاد انقلاب، انتخاب اشکال مبارزاتی و سازمانی و نیز
شعارهای ترویجی و تبلیغی مناسب برای هر دوره و هر موقعیت، جایگزین کردن
اشکال نو مبارزاتی و سازمانی بجای اشکال کهنه، شعارهای نو بجای شعارهای
کهنه، و یا تلفیق اشکال مختلف مبارزاتی و سازمانی برای کسب پروزی در هر حرکت
و در هر جازده.

در باره استراتژی انقلابی و حزب ما در هر مرحله انقلاب به تحلیل مشخص
از شرایط مشخص کشور اقدام نمود تا آنکه هدف مورد نظر انقلاب یعنی دشمنی
که باید سرنگون شود، نیروی رهبری کننده انقلاب، نیروهای محرکه انقلاب و
متحدین نزدیک و دور و متحدین که میتوان زین آنها حساب کرد، متحدین دوری
که کمتر به آنان اطمینان هست و متحدین مشروط طبقه کارگر و غیره و دقیقاً تعیین
کردند، تنها با یک چنین تفکیکی می توان تمام نیروها را زیر رهبری طبقه کارگر
گرد آورد و دشمن را در دو بخش مورد حمله قرار داد و سرنگون نمود و انقلاب
را به پروزی رسانید.

استراتژی انقلابی عبارت است از علم شناخت دشمن و نیروهای محرکه انقلاب،
محدیدین طبقه کارگر در هر يك از مراحل استراتژیکی یا در دوره‌ای از يك مرحله،
معین که دارای خصالت استراتژیکی می‌باشد، این استراتژی بر آنست که کلیه
نیروهای انقلابی را گرد هم آورد، متحدین را بسی خود جلب نماید و دشمن را
منفرد و سرنگون سازد.

در باره تعیین دشمن و تجربه انقلاب وینام ثابت کرده است که بسرای
رهبری انقلاب تا پیروزی حزب ما باید در درجه اول بدانند دشمنی که باید در
هر يك از مراحل استراتژیکی (یا گاهی در يك دوره از يك مرحله) سرنگون گسرد
کدام است. حزب ما باید دشمن مشخص بلاواسطه را در نظر داشته باشد و
نه دشمن بطور کلی را. دشمن اصلی را از دشمنان درجه دوم نیز دهد، دشمن
اصلی و بلاواسطه را منفرد سازد تا سرنگونش کند، از تصادف‌های روزی دشمنان
برای ایجاد بهترین جانی میان آنان بهره جوید، آس مبارزه انقلابی را بر رگ
دشمن اصلی بلاواسطه متمرکز کند.

در انقلاب ملی دموکراتیک تو دمای دشمن استراتژیکی که باید سرنگون خود
عبارت است از امپریالیسم متجاوز و طبقه مالکان ارضی فئودال که بنایه عاملین
و نوکران او عمل میکنند. اما بطور مشخص‌تر، در تمام این مرحله انقلابی و بسا
در هر يك از دوره‌های این مرحله، کدام امپریالیسم و یا کدام بخش از مالکان
ارضی فئودال مورد نظر است؟

در کشور ما، در رابطه با تعیین دشمن امپریالیست، از هنگام تأسیس
حزب تا سال ۱۹۴۰ این امپریالیسم عبارت بود از امپریالیسم فرانسه، در طی
دوره جنبه دموکراتیک (۱۹۳۶-۳۹) حرب ما بدشمنی دشمن را یعنی فاشیست
های فرانسی و منجمین استعمارگر فرانسی در هند و چین را مشخص
کرده بود. از اوت ۱۹۴۰ تا مارس ۱۹۴۵ پس از ورود ارتش ملیتاریست های
فاشیست ژاپنی به هند و چین - که فاشیست های فرانسی قدرت را با آنها
تقسیم کرده بودند - دشمن بلاواسطه خلق ما فاشیست های ژاپنی و فرانسیسی
بودند. پس از کودتای که فاشیست های ژاپنی در ماه مارس ۱۹۴۵ برای حذف
استعمارگران فرانسی و تأمین انحصار خود در هند و چین علیه استعمارگران فرانسی
انجام دادند، دشمن امپریالیست فاشیست های ژاپنی بودند. در طی مقاومت
طولانی علیه استعمارگران متجاوز فرانسی (۱۹۴۵-۵۴) خصم امپریالیست
بار دیگر استعمارگران فرانسی و نیز امپریالیست های آمریکائی بودند که از آنها
پشتیبانی بعمل می آوردند و به تصرف مجدد کشور ما تشویق شان میکردند. پس

از پهلوی بزرگ دین بی فو، خصم امپریالیست که باید سرنگون شود امپریالیسم آمریکا است که جایگزین استعمارگران فرانسوی شده است و به تجاوز علیه جنوب و جنگ ویرانگر علیه شمال مبادرت می ورزد .

در مورد دشمن دیگر یعنی طبقه مالکان ارضی فئودال ویتنامی ، قبل از همه باید توجه کرد که این دشمن نیز یکی از اهداف انقلاب ملی دموکراتیک نویدهای کشور ما است . لیکن در هر دوره ، تشخیص آن مالکان ارضی فئودال که در نخستین وهله باید سرنگون شوند لازم است . به عنوان مثال ، در طی دوره ای که از تاسیس حزب شروع و به پلنوم ششم کمیته مرکزی (دسامبر ۱۹۳۹) ختم میشود ، این دشمنان عبارت بودند از شاه ، صاحب منصبان و متنفذین جبار یعنی فئودال هائی که بر سر قدرت بودند و در خدمت امپریالیست های فرانسوی قرار داشتند . پس از پلنوم مزبور ، ما تصریح کردیم که فئودال هائی که در درجه اول باید سرنگون شوند عبارت اند از خائنین و عمال فاشیست های ژاپنی / فرانسوی . بدین ترتیب ما در بین طبقه مالکان ارضی فئودال تفکیک قائل شدیم . مرتجع ترین فئودال ها را منفرد کردیم تا آنان را همراه با اربابان شان ، یعنی فاشیست های ژاپنی / فرانسوی بدجا سرنگون کنیم . بدون آنکه تمام طبقه مالکان ارضی فئودال را در کل سرنگون نمائیم . با توسعه انقلاب ملی دموکراتیک نویدهای و بواسطه مقتضیسات مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی و لزوم تحقق بخشیدن به رفاه ارضی و تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان و افزایش قوای حیاتی خلق بنظر تصور نمک بخشیدن به مبارزه تا کسب پیروزی ، اجتناب ناپذیر آمد . تنها در این هنگام بود که ما طبقه سرنگون ساختن طبقه مالکان ارضی فئودال را در کل آن و الخای رژیم مالکیت ارضی فئودالی را بر دوش گرفتیم .

در مورد تفکیک قائل شدن در صفوف دشمن ، در طی دوره جبهه دموکراتیک (۱۹۳۶-۳۹) ، حزب ما هدف خود را سرنگونی امپریالیسم فرانسه و با استعمار فرانسه در کل آن ، قرار نداده بود . بلکه تنها سرنگونی فاشیست های فرانسوی و مرتجعین استعمارگر فرانسوی - یعنی خطرناکترین دشمنان مشخص آن زمان خلق ویتنام را - هدف قرار داده بود .

در مقابل طبقه مالکان ارضی فئودال ، پس از انقلاب اوت ، ما سیاست ارضی خود را ، همانطور که در بالا گفته شد ، در سه مرحله اجرا کردیم و در مورد اصلاحات ارضی ، به فراخور گرایش سیاسی هر مالک ، اقدام به ضبط ، صادره و بازخرید نمودیم ، و از ابطای و اوظلمانه و رایگان زمین نیز استقبال کردیم . این شیوه عمل بنحاطر ایجاد حد اعلائی جدائی در طبقه مالکان ارضی و فلج کردن مقاومت این طبقه و جلب آن عده از مالکان ارضی و خانواده های شان که در جنگ مقاومت

شرکت کرده بودند، در پیش گرفته شده بود.

در حال حاضر، در جنوب کشور ما، وظیفه انقلاب ملی دموکراتیک تسمودهای در حال انجام یافتن است. سیاست جبهه ملی آزاد بیخس در جنوب ویتنام مبتنی است بر منوجه ساختن لبه نیز مارزه علیه امپریالیست های متجاوز آمریکائی و دستگاه پوتالی ای که در خدمت آنها است (در حال حاضر در دسته نیورکی) دستگاهی که نماینده مرتجع ترین مالکان ارضی و بورژواهای کپرادور وابسته به آمریکا در جنوب ویتنام است.

در انقلاب سوسیالیستی در شمال، آماج انقلاب، علاوه بر امپریالیست های متجاوز آمریکائی و عمان جنوبی شان، نیروهائی هستند که با نحوه سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در شمال مخالفت می ورزند. مانند عناصر اشتراکری که از تجدید تربیت خویش سر باز میزنند، جاسوسان، گوماندوها، اشرار، مرتجعینی که در لباس کنششی پنهان شده اند، گروه های ارتجاعی و غیره. بورژوازی ملی اصولا باید تجدید تربیت یابد. ولی از آنجائی که این طبقه، در مرحله انقلاب ملی دموکراتیک تودهای، در جبهه ملی متحد ضد امپریالیستی شرکت دارد و در ساله گذار به انقلاب سوسیالیستی رهبری حزب را همچنان کردن می نهد، حزب و دولت ما این طبقه را کماکان بنایه عضو لایستک کشور ویتنام منظور میدارند و در مورد آن سیاست تجدید تربیت مسالمت آمیز را پیشه میکنند.

نکته مهم دیگری که باید تذکر داده شود اینست که حزب ما توانسته است حتی از تضادهای موجود در صفوف دشمنان انقلاب نیز بهره جوید. تضادهائی که در بطن امپریالیست ها وجود داشت، تضادهای امپریالیست ها با طبقه مالکان ارضی فئودال، تضادهای درونی مالکان ارضی. ساله بهره برداری کردن از تضادهای موجود در صفوف دشمن و تشدید آنها و در عین حال مستحکم ساختن صفوف انقلاب ساله بزرگی است که مربوط میشود به مقوله رهبری اشتراکری.

حزب ما چگونه از تضادهای داخلی دشمنان بهره برداری کرده است؟ چند مثال زیر این امر را روشن میکند: در طی جنگ دوم جهانی، ما از تضاد موجود بین فاشیست های فرانسوی و فاشیست های ژاپنی، بین هواداران چین و سرمایه داران و استعمارگران هند پیش و ضد ژاپنی استفاده کردیم. ما همچنین از تضاد های بین مالکان ارضی و فاشیست های ژاپنی و فرانسوی (در مورد ساله کشف کف و خرید اجباری نوعی برنج) و تضاد بین خرده مالکان، که مورد تضییق قرار گرفته بودند، و مالکان ارضی ای که بر سر قدرت بودند نیز استفاده کردیم. ما به همین ترتیب از تضادهای موجود در صفوف دشمنان فعلی نیز بهره برداری میکنیم.

مساله ديگري كه در رهبري استراتژيكي اهميت دارد عبارت است از چگونگي تركيز نيروهاي انقلاب براي حمله به آسيب پذير ترين نقطه دشمن جهت كسب پيروزي، هنگامى كه دشمن بين از هر وقت ديگر در حالت عدم آمادگي بسر مى برد. ليكن گاهى در برخى شرايط معين، ما براي بدست آوردن فرصت و مایوس كردن دشمن، گرد آوى نيروهاي جديد و تدارك تعرض هاي جديد حالت تدافعى اتخاذ ميكنيم.

در مورد نيروهاي محركه و متحدين انقلاب، در انقلاب ملي و موكراتيك نود و نه تيرى رهبرى كند، انقلاب طبقه كارگر است. نيروهاي انقلابى چهار طبقه خلق را در برميگيرند (طبقه كارگر، دهقانان، خرد و بزرگوازي و بزرگوازي ملي). نيروهاي محركه انقلاب عبارتند از طبقات كارگر، دهقانان و خرد و بزرگوازي و طبقات كارگر و دهقانان نيروهاي عمده انقلاب را تشكيل ميدهند. دهقانان متحد طبيعي و وفادارترين و نزديك ترين متحد طبقه كارگرند. خرد و بزرگوازي بنا بر طبيعت خود مرد است. ليكن از آنجا كه در کشور ما اين طبقه نسبيتر قريانى ستم و استثمار و حشيانه امپرياليست ها و فئودال ها است، او نيز متدي است كه طبقه كارگر ميتواند روى آن حساب كند. بزرگوازي ملي و يتنام از لحاظ اقتصادى تحت فشار و از لحاظ سياسى مورد ستم امپرياليست ها و فئودال ها است. ليكن اين طبقه با طبقه مالكان ارضى فئودال و تا حدى با امپرياليسم روابسط اقتصادى نيز دارد. ديگر آنكه اين طبقه و طبقه كارگر را مورد استثمار قرار ميدهد و از گسترش جنبش كارگرى و اهمه دارد. به اين دليل است كه داراي رفتارى است دوگانه و مردد. معذالك اين طبقه متحد انقلاب ملي و موكراتيك نود و نه است و بزرگوازي كمربادى كه همواره يكي از هدف هاي انقلاب در کشور ما است.

ما متحدين انقلاب را در داخل کشور بر شمرديم. حال ببينيم در خارج از کشور متحدين انقلاب و يتنام چه كاني هستند؟ اين متحدين عبارتند از طبقه كارگر و خلق هاي كسورهاي سوسياليستي، طبقه كارگر و زحمتكشان و خلق هاي ستمدیده جهان. يكي از تجربيات مهم انقلاب ما، لزوم اتحاد قشره خلق ما با طبقه كارگر و زحمتكشان كسور امپرياليستي اى كس كسور ما را مورد تجاوز قرار داده است (فرانسه، ژاپن، ايالات متحده، آمريكا) در مبارزه عليه دشمن مشترك يعنى امپرياليسم مى باشد. تحقق اين اتحاد موجب گسترش نيروها به منظور سرنگونى امپرياليست ها، ستمك و محاصره كسب معده استقلال، مكدرد ما است. است كه خلق و يتنام همواره بايد بيب امپرياليست هاي ستمگر و تجاوز و خلق اين كسورها نمايز قائل شود. و خود را از سقوط در ورطه ناسيوناليسم كوركورانه اى كه امپرياليست هاي يك كسور و خلق آن كسور را - كه خود نيز قريانى ستم و استثمار

آنانند یکی می‌بید ، بر حذر دارد .

در باره نیروهای محرکه و متحدین انقلاب ، مسأله‌ای که برای طبقه کارگر و حزب ما مطرح است به فرار زیر است : انقلاب کار توده‌ها است ، بانجسام رساندن آن تنها از عهده بخش پیتاهنت طبقه کارگر (یعنی حزب ما) ساخته نیست . برای نبل به پیروزی ، انقلاب باید توده وسیع را به شرکت در مبارزه جلب نماید . بنابراین ، طبقه کارگر و حزب وی باید نه تنها دشمن را ، بلکه همپس نیروهای انقلابی و نیروهای محرکه انقلاب را در هر مرحله بازشناسند . تمام متحدگان مکن را در هر انقلاب محس در نظر گیرند تا نیروهای انقلابی را وسیعاً گرد هم آورند ، متحدین را جلب کنند ، هر کس را که میتواند متحد شود متحد کنند ، هر کس را که میتواند جلب کرد جلب کنند ، هر کس را که نمی‌توان جلب کرد در حد امکان خنثی کنند . اساس رسیدن به هدف است یعنی حداغلی انفراد دشمن مشخص بلاواسطه و تجمع نیروهای وسیع انقلابی برای سرنگونی دشمن .

در باره سیاست اتحاد ، اتحاد های پود واد برای تمام يك مرحله استراتژیکی انقلاب ، اتحاد های موقتی برای دوره های معینی از يك مرحله انقلابی ، اتحاد های موقتی برای وحدت عمل و اتحاد هایی بخصوصی کردن وجود دارند .

جبهه واحد ملی ضد امپریالیستی کشور ما شکی از اتحاد نیروهای انقلابی و در عین حال شکی از اتحاد پود واد بین اقشار مختلف مردم ، احزاب ، گرانیک گوناگون ، سازمان های خلق و شخصیت های دموکرات است که هدف آن تحقیق بخشیدن به وحدت عمل بر اساس برنامه سیاسی جبهه می‌باشد .

نجره انقلاب ما نشان داد که يك جبهه وسیع متحد ملی امر مثبتی است . لیکن مهم آن است که جبهه دارای يك برنامه سیاسی روشن و معین باشد و برای پیاده کردن این برنامه موفق به اتمام وحدت عمل بین اعضای خود گردد ، به اتحاد مستحکم کارگران و دهقانان مکی باشد و توسط حزب مارکسیست لنینیست قاطعانه هدایت گردد . تنها در چنین شرایطی است که پیروزی انقلاب میسر میگردد .

منظور حزب مارکسیست لنینیست از شرکت در جبهه اساساً آنست که تمام نیروهای خلق را برای تحقیق برنامه جبهه (برنامه حداقلی) در هر مرحله از انقلاب متحد کند . با این حال ، حزب ما باید همواره استقلال خود را حفظ کند . برنامه منحصر خود را داشته باشد (برنامه حداقلی) تا اینکه رهبری انقلاب را بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان در دست خود نگاه دارد . این حزب نمی‌تواند رهبری مورد بحث را با هیچ حزب دیگری ، هر حزبی که میخواهد باشد ، تقسیم کند و باید رهبری جبهه واحد ملی را از غلبیدن به دست بورژوازی ملی

مطلقاً مصون نگاه دارد، و گرنه جسراً به زائدهٔ بورژوازی تبدیل میگردد و انقلاب ملی دموکراتیک توده‌ای جسراً به شکست می‌انجامد.

در حال حاضر خطرناک‌ترین دشمنان خلق ویتنام امپریالیسم تجاوزکار آمریکا و عمال وی می‌باشند. برای پیروزی بر این دشمنان، دفاع از شمال و ساختمان موفقیت‌آمیز سوسیالیسم در شمال، آزاد کردن جنوب و تحقق بخشیدن به وحدت و وحدت مسالمت‌آمیز چین، خلق ویتنام باید سیاستی را مبتنی بر ایجاد وینام‌ترین وحدت برای مبارزه علیه تجاوز آمریکا اجرا کند. مردم شمال در "جبههٔ چین ویتنام" و مردم جنوب در "جبههٔ آزاد چین جنوب ویتنام" و در "اتحاد نیروهای ملی، دموکراتیک و صلح طلب ویتنام" متحد میگردند. تمامی خلق کشور ما باید متحد گردد و برای نجات چین بطور یکپارچه مبارزه کند.

امپریالیسم تجاوزکار آمریکا همچنین دشمن مشترک خلق‌های هند و چین و خلق‌های سراسر جهان است. لذا خلق‌های ویتنام، لائوس و کامبوج باید برای مقابله با تجاوز آمریکا، کسب استقلال، حاکمیت، وحدت و تمامیت ارضی کشورهای خود و دفاع از آنها با یکدیگر متحد شوند. کنفرانس خلق‌های هند و چین را که چند سال قبل در بنوم پن تشکیل گردید میتوان بنایهٔ "خطهٔ جبههٔ متحد خلق‌های هندوچین علیه امپریالیسم آمریکا" محسوب کرد.

خلق‌های جهان نیز باید برای مقابله با امپریالیسم تجاوز آمریکا، دفاع از استقلال ملی و صلح، با یکدیگر متحد شوند. ما با خرسندی مشاهده میکنیم که جنبش جهانی توده‌ای وسیع پستیایی از مبارزهٔ خلق ویتنام علیه امپریالیسم تجاوز آمریکا، شرایط مساعدی را برای ایجاد یک جبههٔ واحد خلق‌های جهان علیه امپریالیسم آمریکا بوجود آورده است.

اینک ما اجتمالا تاکنیک حزب را مورد بررسی قرار میدهیم.

هدف استراتژی انقلابی سرنگون ساختن دشمن انقلاب در هر مرحلهٔ انقلاب است، در حالیکه هدف تاکنیک انقلابی تنها کسب پیروزی است در یک مبارزهٔ معین یا در یک جنبش معین. تاکنیک بغض جدائی ناپذیر استراتژی است و در پیروزی استراتژی سهم دارد.

تاکنیک بر حسب ارج و فروکش، تعرض و دفاع انقلاب تغییر میکند.

هدف تاکنیک انتخاب شکل‌های مبارزاتی و سازمانی و شعارهای ترویجی و تبلیغی مناسب، به فراخور ارج و فروکش انقلاب می‌باشد. تا توده‌های وسیع خلق به موثرترین وجهی گرد هم آیند، تعلیم یابند و به جبههٔ انقلابی پیوندند، هر

تغییر موقعیت، غالباً لزوم تغییر شکل های مبارزاتی و سازمانی، شماره های نیرویی و تبلیغی برای پیش بردن بموقع جنبش توده های و جمع آوری نیروهای جدید. بسوی انقلاب و با حفظ نیروهای انقلابی بخاطر مبارزات جدید، را موجب میگردد. هنگامی که جنبش انقلابی در حال شکوفائی است، باید بتوان شکل های گذرای مبارزاتی و سازمانی را برای رشد سریع جنبش با ریتم "یک روز معادل بیست سال" بکار گرفت. هنگامی که جنبش انقلابی در حال فروکش است باید بتوان شکل های مبارزاتی و سازمانی، شمارهای تبلیغی و شیوه های کار را برای حفظ نیروهایمان و حفظ تماس با توده ها تخصص دهیم. قبل از تصرف قدرت باید در عین اینکه کار غیرقانونی را همواره باید بعنوان کار اصلی در نظر گرفت، کار غیرقانونی را بسا کار قانونی یا نیمه قانونی ماهرانه هماهنگ نمود. در شرایط مطلوب باید سازمان های قانونی را برای تجمع توده ها و رهبری آنها در مبارزه، مطالباتی برای منافع روزمره مورد استفاده قرار داد و در عین حال سازمان های غیرقانونی حزبی و تودهای را کسب داد. در شکل ترین شرایط، باید بازم از امکانات فعالیت قانونی و نیمه قانونی بهره جست و باید کار محلی را در داخل سازمان ها توده ای در ضمن انجام داد. زیرا همانطور که لنین میگوید: آجائاتی که توده ها هستند کمونیست ها سز لزوماً باید در آنها نفوذ کنند و برای امر انقلاب مبارزه کنند. مشکلات هر قدر هم که بزرگ باشند، باید همینان توده ها را برای مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی بسیج نمود و در زمانی معین، وقتی که شرایط اجسازه میدهند، مبارزه مسلحانه را آغاز نمود. شمارهای صحیح را بموضع باید مطرح کرد و آنس مبارزه را در نزد توده ها بدین ترتیب تحله و ساخت. در مجموع فعالیت انقلابی، لازم است که حلقه اصلی کشف و محکم در دست گرفته شود تا جریمان بقیه کار تسرع شود. احکام رهبری تاکتیکی عبارتند از جلوگیری از انحرافات راست و "چپ"، حفظ رابطه نزدیک با توده ها، متنگ کردن و بالابردن سطح آگاهی سیاسی آنها. مشکلات و موانع هر چه که باشد باید بتوان مانسور داد و راه را برای پیشبرد جنبش توده ها باز کرد.

اینها بود چند بررسی که حزب ما از تجربه خود در مبارزه تاکتیک انقلابی کسب کرده است.

در مرحله تأسیس حزب و در هنگام جنبش انقلابی سال های ۱۹۳۰/۳۱ مساله اصلی انقلاب ویتنام عبارت بود از متحد ساختن نیروهای کمونیستی داخل کشور. تأسیس یک حزب تراز نوین طبقه کارگر و تحقق بخشیدن به اتحاد کارگران و دهقانان. به این جهت، پس از کنفرانس اتحاد ۳ فوریه ۱۹۳۰، محسرب همچنان برنامه کسب مبارزین را در میان توده ها، در کارخانجات و در مناطق

روشنایی، به منظور ایجاد سلبی ها و سازمان های نو در ای طرح میگرد. حزب
روزنامه "تین لن" (به چینی) را به منظور متحد ساختن حزب از نظر ایدئولوژیکی
و سازمانی، درگیر ساختن بوده های کارگری و دهقانی در مبارزه، تحقق بخشیدن
به وحدت عمل بوده ها، منتشر نمود. در هنگام اوج گیری انقلابی شوراها
نگه تین و حزب مبارزه سیاسی را با مبارزه سلحشانه برای تصرف قدرت در
بعضی مناطق هماهنگ میگرد.

در دوره "جبهه" در کرانتیک (۱۹۳۶/۳۹) حزب برای انجام فعالیتات
تولیفاتی، سازماندهی بوده ها و هدایت آنها در مبارزه برای آزادی سیاسی
و کرانتیک و زندگی بهتر، سعی میگرد از تمام امکانات قانونی و نیمه قانونی استفاد
کند، و در همان حال به توسعه و گسترش پایه های سازمان مخفی اش به منظور
آمارگی در مقابله با هر پیشامد احتمالی ادامه میداد. بلافاصله پس از شروع
جنگ دوم جهانی، با تشدید سرکوب از طرف ارتجاعیین استثمارگر فرانسوی حزب
سریعا به اختفا رفت.

در جریان جنگ دوم جهانی، خلق ما تحت یوغ مستم و استثمار سه جانبه
بسیار و دشمنانه فاشیست های ژاپنی و فاشیست های فرانسوی و فئودال های محلی
بود. حزب ما خلق را در هماهنگ کردن مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی با
مبارزه سلحشانه رهبری نمود و در عین حال شعارهای مبارزاتی را تغییر میداد.
به عنوان مثال، حزب بر روی شعار "آزادی ملی" تاکید میگرد. موقعا شمار
"ضبط زمین های مالکین ارضی و تقسیم آنها بین دهقانان فقیر" را پس کشید و
شعار "ضبط زمین های اموریالیست ها و خائنین، کاهش بهره مالکانه و تسخیر
تجزیل و پیوستن بسیاری شمارت زمین از آن کسانی که بر روی آن کار میکنند" را مطرح
نمود. در زمینه سازمانی، حزب اجتماعات نو برای نجات ملی را ایجاد
کرد و بریگاد های خرسین دفاع از خود و واحدهای چریکی را بنیان گذاشتند و
در حالیکه به ندرجندی پیام سلحشانه را برای تصرف قدرت نگذارک میدید، مبارزه
سلحشانه را برآه انداخت.

پس از کودتای فاشیست های ژاپنی در ۹ مارس ۱۹۴۵، حزب تغییرات
ایجاد شده در صفوف دشمنان و در میان متحدین را تجزیه و تحلیل کرد. وظایف
بلاواسطه و جهت گیری های نوین استراتژیکی و تاکتیکی را سرهما تعیین نمود.
در مورد رهبری تاکتیکی، بویزه وظیفه "جری را بر اساس شعار "حمله به انبارهای

مراجعه نمود به دستوره های صادره توسط دفتر دائمی کمیته مرکزی حزب در
۱۲ مارس ۱۹۴۵ "ژاپنی ها و فرانسوی ها بجان هم افتادند، ما چه باید بکنیم؟".

برنج و مبارزه با قلعی " که دارای اهمیت درجه اول بود تعیین کرد. باین ترتیب
و با فراخواندن توده ها به مبارزه و بیرون کشیدن انبارهای برنج از جیب فاشیست
ها به منظور روح بک تیاژمند و حیاتی ملیونها انسان، یعنی بخش برنج و برانداختن
قلعی و مبارزه انقلابی توده ها را شعله و ساخت. برای این آکسیون، نهضت
مبارزه علیه فاشیست های ژاپنی و عروسک های دست نشانده شان با هدف تدار
قیام برای کسب قدرت و جهش وار به پیش روی و سازمان های نهضت ملی و واحد های
سلح و شبه سلح سرعت رو به توسعه ندارند. از آوریل ۱۹۴۵ در استان
های متعددی " نفسه های آزاد پیچیدن که تنگی از انگار سارمانی آستانه
نصرف قدرت بودند و به هنگام تدارک فعالانه خلق برای قیام عمومی پدید
آمده بودند، تشکیل گردیدند.

اخطاب اوت ۱۹۴۵ نشانده پیروزی حرب ما و جیبه ویت من در هماهنگی
کردن مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه به منصور تصرف قدرت بود. موفقیت
رماهی آن هنگام بسیار مناسب بود. از ترس نیروی ارتش توان دون و بعضی
دستجات رنده فاشیست های ژاپنی را از پس برده و آنها را وادار به تسلیم
به شرط کرده بود. دستجات اشغالگر ژاپنی در هندوچین در این هنگام
در آشفتنگی کامی سر می بردند. لذا مبارزه مسلحانه خلق از شرایط نوبی برای
کسب موفقیت برخوردار بود. رهبری حرب ما و در رأس آن صدر هوشی میسین
رهبری نیوم آمیری بود، زیرا که موقعیت بی اندازه مناسب و منحصر بفرد لحظه
را در دست در یافت و توده ها را به قیام برای تصرف قدرت فراخواند و پیش از آنکه
نیروهای متعین برای خنق مدح نیروهای ژاپنی وارد و بنام شوک جمهوری دمو
کراسیت و بنا را اعلام کرد.

در جریان مبارزه در مقابل استعمارگران فرانسوی و خلق ما به هماهنگی نزدیک
مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی و در حالیکه مبارزه مسلحانه عنصر اصلی را
تشکیل میداد و ادامه داد. در مناطقی که موقتا تحت اشغال دشمن بودند،
مبارزه سیاسی در اشغال نیرو اعتراض به ابره انضاب بازارها، موسسات و
نظایرات انجام میگرفت. در مناطق آزاد شده، این مبارزه در اشغال مضمونی
نحیر: مبارزه علیه استعمارگران مهاجر فرانسوی، علیه مالکین ارضی برای اجسام
سیاست ارضی حزب و دولت صورت میگرفت. و از سال ۱۹۵۳ مبارزه نظامی
علیه استعمارگران فرانسوی که به طرز بسیار شدید در میدان های چند جریا
داشت، تا هیچ توده های دهقانی در پشت جیبه و خون محور مطالباتشان
از مالکین ارضی - کاهن شدت اجاره زمین و حرکتیه سوی رفوم ارضی،
و نحقی بجنبیدن به شعار " زمین از آن کسانی که بر روی آن کار میکنند " -

به نحو بسیار فشرده ای هماهنگ شده بود.

این بود تصویر کلی از تاکتیک حزب ما از تاسیس آن تا پیروزی زمین زمین بود. از آن هنگام، کاربرد تاکتیک انقلابی ما در دو منطقه کشور بسیار غنی تر گردیده است. در شمال، این تاکتیک در خدمت استراتژی انقلاب سوسیالیستی است، در جنوب در خدمت استراتژی انقلاب ملی دموکراتیک بوده ای است. اینکس تاکتیک های انقلابی هر دو منطقه در خدمت تمام مبارزه علیه تجاوز آمریکا و نجات ملی است. شمال تماما آزاد است، جنوب از مناطقی آزاد شده و مناطقی که موقتا تحت اشغال دشمن است تشکیل گردیده است. در شمال حکومت نوده ای تحت رهبری طبقه کارگر استقرار می یابد، در جنوب در قدرت به موازات یکدیگر مبارزه سخت را علیه یکدیگر دنبال میکنند، قدرت نوده ای که در مناطقی آزاد شده در حال شکوفایی کامل است و قدرت آمریکائی ها و هروسک هایشان که در شرف تجزیه و اضمحلال قرار دارد. این تفاوت شرایط در دو منطقه نه تنها تعیین کننده دو تاکتیک متفاوت است بلکه مبنای آن مشخص کننده دو استراتژی انقلابی متفاوت در دو منطقه است. بدون توجه به این امر، درک روح برنامه سیاسی جنبه ملی آزاد بیخس جنوب ویتنام و حتی درک یک ساله شخص نظیر اینکه چرا جنبه ملی آزاد بیخس در جنوب شعار " همه چیز برای همه، همه چیز برای پیروزی!" را مطرح ساخته است. در حالیکه ما در شمال شعار " همه چیز برای پیروزی بر تجاوزین آمریکائی!" را مطرح کرده ایم، نیز غیر ممکن است.

این بود خطوطی چند، در حد بسیار کلی، از هنری که حزب ما در رهبری مبارزه انقلابی طبقه کارگر و خلق ویتنام بکار برده است.

ساختمان حزب

با هر چه جل سان اخیر تاریخ انقلاب ویتنام ، ما بی اندازه خوشحال و مرت
افرازیم از اینکه شاهدیم یکم حزب ما انقلاب ویتنام را با شجاعت و کاروانسی و
روشن بینی از سان توان ها گذر داده و به پیروزی های درخشانی که میدانیم
رهنمون گشته است .

این پیروزی ما حاصل عوامل بسیاری است که احساسی ترین آنها بهر از زیر نه
ما بطرز صحیحی تشویق مارکسیسم لنینیسم را در ساختمان حزبمان بکار بردیم .
ما از این حزب یک حزب توارنویس طبقه کارگر ساخته ایم ، حزبی که بسیار رسد
است و تشویق پیشرو راهمان آن است ، حزبی که به یک تشکیلات مستحکم و بسک
انضباط فاطح مجهز است و در ارتباط ضروری ما توده ها قرار دارد .

صدر هونی من گفته است : " نفوذ مارکسیسم لنینیسم در جنبش کارگری
و بهجت میلی منجر به تاسیس حزب کمونیست هندوچین در ابتدای سال
۱۹۳۰ گردید .

" تاسیس حزب - وخص نهایت راهمینی را در تاریخ انقلاب ویتنام موجب
گشت . "

با اینکه حزب ما در کسری مستمره و نیمه فترتانی موند نردید ، ما اینکه
طبقه کارگر جوان و از لحاظ کمی ضعیف بود ، با اینکه دهقانان اکثریت عظیم
جمعیت را تشکیل میدادند ، حزب ما از هنگام تاسیس خود از سازش و فاطمیز
حفظ و ارتقای سطح خصلت طبقاتی و خصلت پیشرو اولی این آتی دست بر -
نداشته است . طبقه کارگر ویتنام از لحاظ کمی ضعیف بود ، وی بی روح حتم و
استثمار به جانم امپریالیست ها ، فترتانی ها و سرمایه داران محلی فسرار
دائمت و ساینده نیروهای تولیدی رشد یافته بود . به این جهت است که
این طبقه از هنگام تولد در همواره احدی ترین طبقه جامعه ویتنام بود است
و کاملاً قابلیت رهبری خلق ویتنام را در انقلاب تا پیروزی یعنی انجام هر اش
ملی ، تحقق بخشیدن به دموکراسی نو دهان و ساختمان مونیالیسم در ویتنام
دارا می باشد . طبقه کارگر ویتنام که در عصر نوین تاریخ بشریت ، عصر گذار از

« هونی من : « بی سال فعالیت حزب » .

سرمایه داری به سوسیالیسم در قیاس جهانی با به عرصه وجود گذاشت و رشد کرد. کسی پراز آنکه بمتابه یک طبقه به میدان مبارزه با داشت مرفی به سازمان دادن حزب تراز نوبن خود کرد و بزودی استقلاله از سلاح مارکسیسم لنینیسم را برای مبارزه و پیروزی بر تمام دشمنان طبقاتی و ملی فراگرفت. درجه نوبن شرایط سیاسی و طبقه کارگر جنبه سبکینی را علیه استعمارگران و فئودال ها و سوزوواها آغاز کرد و در پونه جنگ انقلابی بزودی پختگی سیاسی یافت و شایستگی خود را در عرصه گرفتن نفس رهبری انقلاب به نحو بارزی نمایاند.

برای تحکیم خصلت طبقاتی حزب، حزبی که تعداد زیادی از اعضای آن دارای منشاء طبقاتی دهقان و خرده بورژوازی بودند، ما در امر آموزش نشوری مارکسیسم لنینیسم به کادرها و اعضای حزب، بالا بردن آگاهی طبقاتی شان، اعطای فضائل و سجاایای انقلابی طبقه کارگر به آنها و پیشبرد مبارزات بدون وقفه طبقه ایدئولوژی های غیرپرولتری، سخت کوشیدیم. در سال های ۱۹۳۰/۳۱، حسیب تعدادی از کادرها و اعضای خود را به کارخانه ها، معادن و کنسزارها تسهیل داشت تا از طریق زندگی کردن و کار در کار کارگران به پیشبرد فعالیت تبلیغاتی سازماندهی و رهبری نوده های کارگر و جلب آنها به مبارزه بپردازند و در نفس هار خود نیز احساسات پرولتری کسب کنند. از جانب بیشتر حزب در کار سازماندهی خود به پذیرفتن بهترین عناصر از بین کارگران در صفوف خود و به شرکت دادن کادرها و اعضای که منشاء کارگری داشتند در ارگان هار رهبری و توجه خاص معطوف به داشت.

ما کوشیدیم با بکاربرد خلافتانه اصول مارکسیسم لنینیسم در ساختمان حزب در شرایط مشخص و بنام آنچنان عمل کنیم که حزب شایستگی عنوان حزب طبقه کارگر و بنام را، حزب ملت و بنام را، یعنی حزبی که نمایندگانه منافع اساسی و در راز مدت ملت و بنام است، داشته باشد. از آنجا که کشور ما کشوری بود مستعمره و نیمه فئودال و طبقه دهقان و خرده بورژوازی نیز تحت سخت ترین حتم و استعمار قرار داشتند. این طبقات سرشار از احساسات میهنی بودند، رهائی ملی را از جان و در خواستار بودند و انقلابی ترین عناصر آنها به حزب ما پیوستند. باین جهت است که ما برای پذیرفتن بهترین عناصر زحمتکشان اصیبت فراوانی کالیم و در همین حال به آموزش و درکونی ایدئولوژیکی کادرها و اعضای حزب بر اساس بنام طبقه کارگر و نیز بر اساس مبارزه برای از بین بردن انحرافات راست و "چپ" در توسعه حزب و در کار هدایت کادرها، بالاترین توجه را معطوف به داریم.

در کار ساختمان حزب، توجه ما در عین حال به شان ایدئولوژیکی و سازماندهی معطوف میزد. خصلت طبقاتی و خصلت پیشاهنگی حزب قبل از همه چیز

در این حقیقت منجلی میبود که حزب، مارکسیسم لنینیسم را اساس ایدئولوژیکی و
راهنمای تمام اعمال خود قرار میدهد. حزب باید در تمامی تشکیلات خود
وحدت ایدئولوژیکی و وحدت عمل را بر اساس مارکسیسم لنینیسم، مبنی و سیاست
حزب تحقق بخشد.

در مورد حیات درونی حزب، ما کارآموز سیاسی و ایدئولوژیکی و رشد
هفتاد و سببای انقلابی را در درجه اول قرار میدهیم، ما برای ارتقای سطح
سیاسی و ایدئولوژیکی کارها و اعضاء حزب و رشد سببای انقلابی انسان
اهمیت زیادی قائلیم. ما انتقاد و انتقاد از خود را بعنوان علاجی برای مبارزه
با نفوذ ایدئولوژی های فیسرولتی و انتقاد از ایدئولوژی خرده بورژوازی، مبارزه
با نفوذ ایدئولوژی بورژوازی و سایر ایدئولوژی های نادرست و استحکام یکپارچه
پژگی و وحدت درونی حزب بکار میبریم.

در امر ساختمان حزب، ما در همین حال اهمیت بسیار زیادی برای مسائل
تشکیلات قائلیم. زیرا وحدت سیاسی و ایدئولوژیکی باید توسط وحدت تشکیلات
تفصیل شود. توسعه حزب باید توسط اصل زیر صورت پذیرد: به کیفیت
پیش از کمیت اهمیت دهیم، خلوص و استحکام تشکیلاتی حزب را همواره تأمین
کنیم. ما برای تبدیل حزب به یک واحد یکپارچه در اراده و در عمل و با تشکیلات
تی مسجم و انضباطی آهنین برای همه، اصل مرکزیت دموکراتیک را اعمال
میکنیم. روابط بین فرد و جمع، بین حزب و کل، بین براتب فوقانی و مراتب
تحتانی باید به طرز صحیحی حل شود. باید علیه انشعابگری و فراقیونیسیم،
عنه روحیه مغلیگری و روحیه بدرسالاری، زورگویی و لاقیدی و روحیه آتارشی و
بی انضباطی و غیره مبارزه کرد. ما همچنین از جنبش های نوهای ای که بسا
اهداف سیاسی در مراحل مختلف انقلاب برپا میشود برای ساختمان و تحکیم
حزب استفاده میکنیم. در امر ساختمان حزب ما همچنین از هیچ نوهای کمین
منشوریم و حسن مسئولیت اعضاء حزب را در برابر نوهای تشدید میکنیم و پیوند
همان را با نوهای مشوره تری میسازیم.

یک نکته مهم در رعایت خصالت طیفانی و جعلت پیشاهنگی حزب، تحکیم
و اصلاح سازمان های پایه ای حزب است. این سازمان ها اساس حزب را
تشکیل میدهند و در آنها همه اعضاء در زندگی حزب شرکت میکنند و فعالیت
مبارزاتی خود را انجام میدهند. به این ترتیب رزمندگی حزب و نفس رهبرگنده
و نیز کیفیت روابط آن با نوهای ها تا حد بسیار زیادی وابسته است به این سلسله
ها و سازمان های پایه و توسط آنها معین میشود. جنبش کنونی ایجاد سلسله ها

و سازمان های پایه‌ای که به آن "چهار خوب" گفته می‌شود درست به همین منظور یعنی تقویت عصلت طبقاتی و خصلت پیشاهنگی حزب، نمایاندن ارزش نفس پیشاهنگ و نمونه گادرها و اعضای حزب به پایه است. به نحوی که سازمان ها پایه شایسته مقام هسته رهبری کنند و توده ها بلندند.

باید نقش رهبری کامل و غیرقابل تقسیم حزب را در تمام انواع فعالیت های اجتماعی تثبیت نمود و با عزیمت راسخ علیه هرگونه گرایش به تضعیف نقش رهبری حزب در هر موردی که باشد مبارزه کرد. در شمال که حکومت در دست خلع قرار دارد، ما باید بدین روش روابط موجود بین حزب و حکومت دموکراسی نو را بین حزب و سازمان های جبهه ملی متحد را حل کنیم و به این ترتیب در حالیکه از گرایشی که در اثر برانجام همه کارها توسط فرد و فرد را جانشین ارکان ها موقوفه کردن است، اجتناب می‌نماییم، نقش رهبری حزب را تضمین کنیم. و برعکس باید به ارکان های دولتی و سازمان های توده ای در انجام وظائف شان آزاد عمل لازم را بدسیم و باید ترتیب پیوند نزدیک بین حزب و توده های وسیع تقویت نمائیم. نیروی عظیم و روحیه خلاقه توده ها را شکوفا کنیم و فعالیست انقلابی آنان را بجلورانیم.

خلاصه آنکه حزب ما همواره در حیا تقویت رزمندگی و نقش رهبری کند خود جهت تامین پیروزی کامل آرمان انقلابی خلق مان می‌باشد.

در مورد ساختمان حزب ما تجارب ذراتهای زیر را اندوختیم:

۱) کار ساختمان حزب باید تابع مقتضیات وظائف سیاسی باشد و با این وظائف پیوند نزدیک داشته باشد. باید عمیقاً به خط مشی و سیاست حزب مسلط بود تا بتوان آنها را به طریقی فعال و خلاق در عمل پیاده کرد. باید همواره برای اصلاح و تکمیل این مشی و سیاست آنها را با واقعیت و توقعات توده ها و انقلاب مقابله داد. بر پایه یک درک عمیق از خط مشی و سیاست

جنش ایجاد ملول ها و سازمان های پایه‌ای حزب بر اساس "چهار خوب" زیر قرار دارد:

- ۱- خوب تولید کنیم، خوب بجنگیم و آماده بیگانه باشیم.
- ۲- رهنمود ها و تدابیر حزب را و نیز قوانین وضع شده از طرف دولت را بخوبی اجرا کنیم.
- ۳- به زندگی مادی و معنوی خلق بخوبی توجه کنیم و کار بسیج سیاسی توده ها را بخوبی به پیش ببریم.
- ۴- کار توسعه و تحکیم حزب را بخوبی انجام دهیم. (ناشر)

حزب است که باید کار ایدئولوژیک را به سر برد ، کارها را انتخاب کرد و سایر
فعالیت های مربوط به ساختمان حزب را انجام داد .

۱) کار ساختمان حزب باید به نحو ضرورتان یا جنبش انقلابی بوده ها پیوند
داشته باشد ، اصولیون های جدید از حلقه پراکنده انقلابی بوده ها است کسیه
می تواند صورت گیرد ، برای تمام بهتر کردن ترکیب حزب ، از طرفی باید پرشورترین
و آگاه ترین عناصر طبقه کارگر را به صفوف حزب پذیرفت و از طرف دیگر باید بهترین
عناصر درون خلق زهنکش را که در جریان مبارزه طولانی و بی پایان علیه امپریالیسم
سجاولر ، همپاننگه در جریان جنبش رفاهت طلب برستانه برای ساختمان سوسیال-
لیسم شایستگی خود را به ظهور رسانده اند ، به درون حزب جذب نمود ، ضمن
پذیرش اعمان جدید باید بوضع عناصر پرورگانور صدحزبی ، فراکسیونست ها و
آنها را که از لحاظ سیاسی با احزابی فاسد شده اند از حزب اخراج کرد .

۲) باید بسیج توده های را با ساختمان حزب پیوند داد ، توده ها را بسط
شرکت در این کار تشویق کرد ، مثلا با دادن فرصت اشتغال از کارها و اعضای
حزب و سایر فرصت معرفی اشخاصی که شایستگی عضویت در حزب را دارند بسط
ایشان و باین ترتیب به حزب اقبال داد که از اشتغال ، علاقه و حمایت توده ها
واقعا برخوردار گردد .

۳) باید کار ساختمان ایدئولوژیک و کار ساختمان تشکیلاتی حزب را در
فترت ها به یکدیگر پیوند داد ، و اهمیت صوابی برای این دو مساله قائل شد ، با
ایمان حزب ما که به یک حزب بزرگ توده ای تبدیل شده است باید برای
مساله ساختمان ایدئولوژیک اهمیت ویژه ای قائل شود . پسها به این شرط است
که حزب خواهد توانست از رشدی قائل نیجیبی برخوردار باشد و همواره نفس
پشاهنگی خود را حفظ نماید .

حال که باین ترتیب مسائل بزرگ انقلاب وینام را از نبره قدرا بدیم و ملاحظه
کنیم که حزب ما و در راس آن صد رهبری مین مورد احترام ما برای تعیین شی و
مسائل های صحیحی که به طبقه کارگر و خلق وینام امکان کسب پیروزی ها و پیروزی
هد مارکسیسم لنینیسم را در شرایط ضحخر کشور ما بطرز خلاقانه پیاده کرد .
اینست بزرگترین و عظمی ترین تضمین برای پیروزی ما و خلق ما ، که برای دفاع و
ساختمان سوسیالیسم در شمال ، آزادی جنوب و تجدید وحدت مسانعت آمیز کشور
ساختمان پیروزندانه یک وینام صلح حوه واحد و مستقر ، دیوکراتیک و شکوفسان
مبارزه کرده است ، و در عین حال به مبارزه خلق های جهان در راه صلح و استقلال
ملی ، دیوکراسی و سوسیالیسم به نحو مثبتی یاری میرساند .

www.KetabFarsi.com



بازتکثیر از سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا
هواداران
سازمان پسران برای فدائی مطلق ایران